

سیاستهای تطبیقی در برابر یک ضربه ناگهانی ارزی: ایران ۳۲-۱۳۳۰

نوشته: پاتریک کلاسون و سیروس ساسانپور

مترجم: حمید انوشه پور

۱- مقدمه

در میان کشورهای تولید کننده نفت و همچنین دیگر کشورهای تولید کننده مواد اولیه، معدود کشوری یافت می شود که با تجربه دشوار کاهش عواید ارزی، آنچنانکه ایران بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰ پس از ملی کردن صنعت نفت خود و تحریم نفتی متعاقب آن با آن روبرو شد، مواجه گردیده باشد. در حالیکه متون موجود در مورد ایران در این دوره بسیارند، لکن تمرکز بیشتر آنها روی اثرات سیاسی قضیه ملی کردن معطوف بوده و مسأله تطبیق اقتصادی نسبت به کاهش شدید عواید ارزی مدنظر قرار نگرفته است. مقاله حاضر این مسأله را مورد بحث قرار میدهد که تجربه ایران ارائه دهنده یک تحقیق موضوعی آموزنده از توانائی تطبیق با واقعیت های جدید در کشورهایی است که با ضربات ناگهانی خارجی روبرو می شوند.

ایران در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، منافع شرکت نفت ایران و انگلیس (AIOC) را از تاریخ اول مه ۱۹۵۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) ملی کرده و آمادگی خود را برای مذاکره با شرکت فوق در جهت جبران خسارات وارده طبق قوانین بین المللی حاکم اعلام داشت. علیرغم مذاکرات، بدلیل وجود اختلافات بنیانی بین طرفین هیچگونه توافقی حاصل نشد. دولت بریتانیا بطور گسترده ای واردات نفت از ایران را تحریم کرد و اعلام کرد علیه کشورهای دیگری که نفت ایران را خریداری کنند اقدام قانونی بعمل خواهد آورد. نیروی دریائی انگلستان با تهدید ضمنی نسبت به جلوگیری از ارسال محموله های

نفتی، کشتی های خود را خارج از بنادر ایران مستقر کرد.^(۱) علاوه بر آن خزانه داری انگلستان محدودیت هایی در استفاده از لیره استرلینگ توسط ایران اعمال نمود و از آنجا که بیشتر تجارت نفت ایران بر اساس این ارز انجام می گرفت، این امر مشکلات جدی برای ایران به وجود آورد. این اقدامات بطور قابل ملاحظه ای جریان صادرات نفت ایران را تحت تأثیر قرار داد. در حقیقت طی دو سال و نیم بعد ایران فقط توانست به مقدار کمی بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن نفت خام و فرآورده های نفتی صادر کند و این مقدار بطور تقریبی معادل صادرات یک روز ایران قبل از ملی کردن صنعت نفت بود.^(۲) در مقایسه با کاهش قابل ملاحظه عواید ارزی که اقتصاد باید نسبت به آن تطبیق می یافت، شواهد ارائه شده در زیر نمایانگر این مسأله است که چون درآمدهای نفتی سهم کوچکی از درآمد دولت را تشکیل می داد، تأمین مالی توسط دولت کمتر تحت تأثیر قرار گرفت.

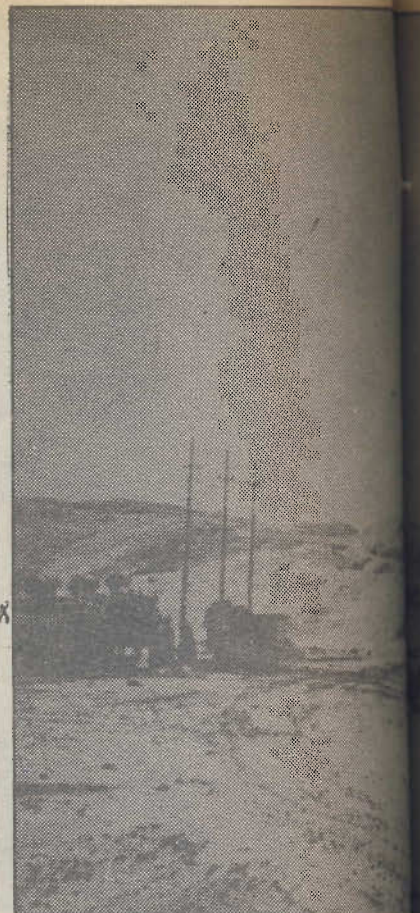
کشورهائی همچون ایران در سال ۱۳۳۰، که صدور یک محصول بخش اعظم درآمد ارزی آنها را تشکیل می دهد، بطور اخص نسبت به کاهش ناگهانی این درآمدها آسیب پذیر می باشند. در هنگام واکنش نسبت به چنین کاهش هایی در درآمد ارزی، دولت ممکن است به امید موقتی بودن این نقصان و امکان رفع آنها بدون تحمل مشکلات فراوان، تصمیم بگیرد اقدامات اصلاحی خود را به تعویق اندازد. متأسفانه حجم مشکلات ارزی و دوام آنها را نمی توان بخوبی از قبل مشخص کرد. و لذا سیاستهای اقتصادی که برپایه این فرض استوارند، ممکن است کل اقتصاد را در صورت عدم تحقق این فرضیه در

معرض آسیب پذیری قرار دهند. در صورتیکه دست رفتن منابع ارزی تداوم یابد و اقدامات تطبیقی مقتضی صورت نپذیرد، می توان انتظار داشت که این مشکلات ابعاد بحرانی بزرگی بگیرند. در اینصورت بدلیل عدم دسترسی به مواد اولیه و لوازم یدکی وارداتی، مقدار تولید کاهش می یابد. بعلاوه اگر درآمد دولت تحت تأثیر کاهش عواید ارزی قرار گیرد، عدم وجود سیاست تطبیق، به کسری بودجه منتهی می شود. آنچه دارد که این کسر بودجه در حال افزایش استقرای از سیستم بانکی تأمین شود که این معمولاً با افزایش نرخ تورم همراه بوده و اثر جدی بر رشد اقتصادی بجای می گذارد. شق دیگر عکس العمل نسبت به کاهش منابع ارزی، تلاش در جهت تطبیق سیاستهای اقتصادی شرایط جدید است. این امر علاوه بر کاهش مخارج و افزایش پایه در آمد در جبهه داخلی و محرکه های بالقوه جهت صادرات و تعدیل واردات را نیز در بر خواهد داشت. در صورت این موفقیت اقدامات اصلاحی، اقتصاد می تواند به غیر تورمی خود را علیرغم با برجانی موفقیت نامطلوب خارجی از سر گیرد.

این مقاله نشان می دهد، در حالیکه نتایج صادرات نفت در ایران در پی ملی کردن صنعت نفت می توانست بعنوان یک پدیده موقتی در نظر گرفته شود، دولت وقت بلافاصله مبادرت به بررسی تطبیقی نمود. نکته اصلی یافت شده در تحقیق این است که در سال ۱۳۳۲، چنان موقعیت آن زمان و سیاستهای حاکم (شامل نرخ خرید نفت) بطور نامحدود ادامه می یافت، اقتصاد ایران در غیاب درآمدهای نفتی و بدون اقدامات

۱۳۳۳ ۱۹۵۴/۵۵	۱۳۳۲ ۱۹۵۳/۵۴	۱۳۳۱ ۱۹۵۲/۵۳	۱۳۳۰ ۱۹۵۱/۵۲	۱۳۲۹ ۱۹۵۰/۵۱	۱۳۲۸ ۱۹۴۹/۵۰	۱۳۲۷ ۱۹۴۸/۴۹
۱۱۶۶	-۱۳۶	-	۹۶۵	۳۶۸۰	۳۵۲۴	۳۲۴۸
۲۵۸۰	-۱۳۶	-	۶۶۳۳	۲۱۲۷۰	۱۲۴۱۰	۱۵۹۴۹
(۲۷۹۸)	(۹۰)	(-)	(۶۹۲۹)	(۲۲۱۸۴)	(۱۵۳۸۹)	(۱۷۱۴۰)
(-۲۱۸)	(-۲۲۶)	(-)	(-۲۵۶)	(-۹۱۴)	(-۲۹۷۹)	(-۱۲۰۱)
-۱۴۱۴	-	-	-۵۷۰۸	-۱۷۵۰۰	-۸۸۸۶	-۱۲۶۵۵
-۳۳۹	-۲۳۰۶	-۱۱۲۲	-۳۰۹۰	-۴۲۶۴	-۵۵۰۶	-۲۸۳۳
-۳۵۰۴	-۲۴۰۵	-۹۶۹	-۲۷۲۴	-۳۹۳۹	-۵۰۴۳	-۲۴۳۱
(۳۹۱۲)	(۲۹۸۵)	(۲۸۰۷)	(۲۷۱۰)	(۲۱۱۰)	(۱۲۴۴)	(۱۸۳۸)
(-۷۴۱۶)	(-۵۳۹۰)	(-۳۷۷۶)	(-۵۴۴۴)	(-۶۰۴۹)	(-۶۲۸۳)	(-۴۲۶۹)
-۱۳۵	۹۹	-۱۵۳	-۳۶۶	-۳۲۵	-۶۶۳	-۴۰۲
-۲۵۷۳	-۲۴۴۲	-۱۱۲۲	-۲۲۱۵	-۵۸۴	-۱۹۸۲	۴۵۱
۱۸۳۲	۲۰۳۷	۵۲۸	۱۸۹	۱۹۰	۹۱	۵
۱۲	۴	۲۴	۱۱۴	۱۹۰	۹۱	۵
۱۸۲۰	۲۰۳۳	۵۰۴	۷۵	-	-	-
۳۶۷	۱۰۶	-۱۹	-۴۱	-	۸۳۸	-۱۴۲
-	-	-	-	-	-۵۰	-۱۴۲
۵۵	۱۸	-۱۹	-۴۱	-	۱۴۶	-
۳۱۲	۸۸	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	۷۴۲	-
۵۸۴	۱۲۹۹	۸۳	-۳	۶۸۴	۶۳	۵۶۶
۲۱۰	۱۰۰۰	-۵۳۰	-۱۹۸۰	۲۹۰	-۹۹۰	۸۷۰

* به نرخ رسمی يك دلار=۲۲ ریال که در طول دوره ثابت ماند.
** در سال ۱۳۳۱ کمتر از ۵۰۰/۰۰۰ ریال نفت صادر و یاراد گردیده بود.
منبع: شماره های مختلف نشریه IFS مربوط به صندوق بین المللی پول.



در سالهای دشوار ۳۲-۱۳۳۰ هیچگاه اثرات مشکلات خارجی تحمیلی بر اقتصاد کمتر از واقع ارزیابی نشد.

کمبودهایی در زمین، دریافتیهای خارجی (ارزی) خود روبرو هستند در بخش ۴ مورد بحث قرار گرفته است.

۲- سیاست تطبیق خارجی

طی سه سال قبل از ملی کردن صنعت نفت در ایران، درآمد حاصل از محل صادرات نفت ۹ برابر درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی بود. لکن زمانی که توجه ما از صادرات به حسابجاری که علاوه بر تجارت شامل خدمات و درآمد حاصله از سرمایه گذاری نیز می باشد معطوف شود، مساله اهمیت نفت در موازنه پرداختهای ایران باید با دقت خاصی تجزیه و تحلیل گردد. سهم بخش نفت در کل بسیار کمتر از آن مقداری بود که در امار صادرات نشان داده می شد. این امر به آن دلیل بود که اکثر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت به شکل انتقال سود توسط شرکت نفت ایران و انگلیس به خارج از کشور حواله می شد. طی سه سال قبل از ملی کردن صنعت نفت، انتقال سود توسط شرکت فوق و واردات وی جهت استفاده خصوصی قسمت اعظم ارز حاصل از صادرات نفت را جذب کرد. در نتیجه مازاد خالص درآمد ارزی حاصل از بخش نفت بالغ بر دو برابر درآمدهای صادرات غیرنفتی بود.

در اولین سال ملی کردن صنعت نفت در ۱۳۳۰ سهم خالص بخش نفت در موازنه پرداختها در حدود سه چهارم کاهش یافت. طی دو سال بعد، این بخش هیچگونه عواید مثبتی در بر نداشت. در حالیکه در سال ۱۳۳۳ تحت رهبری دولت بعد از مصدق، یکبار دیگر نفت بعنوان يك بخش اصلی در موازنه پرداختها مطرح شد (جدول ۱). بدلیل کاهش عواید حاصل از بخش نفت، کسری

که بیش از این بطور گسترده توسط دیگر محققین مورد استفاده قرار نگرفته است. این منابع علاوه بر اطلاعات داده شده توسط بانک ملی ایران به صندوق بین المللی پول، شامل بولتن های اداره گمرکات و بانک ملی می باشد. بانک ملی، که در آزمون به شکل بانک مرکزی ایران عمل می کرد، جامع ترین و دقیق ترین اطلاعات راجع به اقتصاد ایران در این دوره را جمع آوری کرده است و بعقیده ما اطلاعات مربوط به بخش اقتصاد کلان محکم ترین پایه برای بررسی علمی عملکرد اقتصاد می باشد. از آنجا که تمرکز تحقیق بر تجزیه و تحلیل مقداری می باشد، تکیه این مقاله بر عقاید ناظران معاصر که بطور مثال در روزنامه ها درج میگردند، نمی باشد. کمبود اطلاعات از بررسی بعضی از نکات مهم جلوگیری بعمل آورد. در این میان می توان بطور اخص از اثرات سیاست تطبیق بر رفاه جامعه نام برد. مسلمان روشهای ریاضتی بدون تحمل سختی ها نبوده و باید امیدوار بود که تحقیقات آینده سعی بر ارزیابی علمی از این مساله داشته باشد که تلاش های تطبیقی در آن دوران برای رفاه ملت چه معنی و مفهومی در برداشته است.

مقاله از بخش های زیر تشکیل شده است: سیاست تطبیق خارجی در بخش ۲ مورد بحث قرار گرفته و در آن اهمیت نرخ ارز در مقایسه با اقدامات اجرائی دولت از قبیل تعیین سهمیه واردات ارزیابی شده است. آنچه از شواهد در باره سیاست تطبیق داخلی در دسترس بوده نیز در بخش ۳ ارائه شده است. خط مشی سیاستهای اشاره شده در این تجزیه و تحلیل و قابلیت بکارگیری تجربه، ایران در مورد کشورهایانی که در حال حاضر با

وضعیت بیشتری، می توانست در موقعیتی که بدان دست یافته بود باقی بماند. بعبارت دیگر تطبیق دست به مشکلات ارزی عمدتاً بدین دلیل برنقش آمیز بود که ایران تا سال ۱۳۳۲، بدون تعدی اثرات منفی زائد بر تولیدات خود، به وضعی پایت در موازنه پرداختها و حسابهای ملی دست یافت. نشانه های موفقیت سیاست تطبیق را می توان در وضعیت نسبتاً مناسب ذخایر ارزی و نرخهای رشد بطنی تورم و اقتصاد، در مقایسه با نرخهای مربوط به دوره های ما قبل و ما بعد یافت. اگر تلاشی جهت تطبیق صورت می گرفت، واردات و صادرات غیر نفتی احتمالاً در سال ۱۳۲۹ باقی مانده و در اوائل سال ۱۳۳۱ ایران با مصرف ذخایر ارزی خود با چشم انداز يك جوانی و واحد روبرو می شد.

دوین نکته قابل ذکر در این مقاله این است که دولت علاوه بر عوامل دیگر، از طریق بسیج منابع داخلی درآمد جهت تطبیق داخلی و تضییق مالی، بررسه تطبیق نقش فعالی بعهده گرفت. جهت خلق خارجی نیز، دولت علاوه بر اینکه از تعیین سهم واردات استفاده کرد، بطور فعال اجازه داد بررهای بازار جریان تجارت را تحت تاثیر قرار دهد این امر علی الخصوص از طریق تشویق بخش قابل ملاحظه ارزش پول ملی صورت گرفت. آمارهای ارائه شده حاکی از آنند که نقش ارز در تطبیق خارجی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. کاهش ارزش پول بعنوان یکی از جهت ارتقاء صادرات غیرنفتی و مهمتر از آن تعدی واردات عمل کرد.

تحقیق انجام شده در این مقاله اصولاً بر پایه اطلاعات جمع آوری شده از منابع دست اول است

حسابجاری ایران در سال ۱۳۳۰ به شدت روبه وخامت گذاشت. لکن این کسری در سال ۱۳۳۱ تا اندازه‌ای کاهش یافت. با این همه بیشترین سطح آن در طی دوران ملی کردن ۲/۴ میلیارد ریال بود که این رقم ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل میداد (۳). کسری حسابجاری در بخش غیرنفتی از ۴/۳ میلیارد ریال قبل از ملی کردن صنعت نفت به ۱/۱ میلیارد ریال در اوج تحریم نفتی در سال ۵۳ - ۱۹۵۲ کاهش یافت. توسعه صادرات غیرنفتی که در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ بسیار نامنظم انجام گرفته بود و همچنین تحدید محسوس تر واردات تا زمان به روی کار آمدن دولت جدید در (شهریور ۱۳۳۲)، از عوامل اصلی بهبود حسابجاری محسوب می‌شوند. از این تاریخ به بعد سطح واردات بشدت افزایش یافت و این امر باعث به هم خوردن تراز حسابجاری غیرنفتی در سال ۱۳۳۳ شد. از طرفی حوالجات کارگران کاهش یافت و در حساب خدمات در سالهای ۳۳-۱۳۳۲ نوسانات نامنظمی دیده شد. تراز کل پرداختها از مزادای معادل ۲۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۹ به کسری موازنه‌ای معادل ۵۳۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۱ رسید و این امر عمدتاً بدلیل کاهش شدید جریانان سرمایه کوتاه مدت و جریانان ناشناخته دیگری بود که احتمالاً باید آنها را با عدم اطمینان به ثبات سیاسی مرتبط دانست. حسابهای سال ۱۳۳۳ منعکس کننده جریانان مالی عمده و ناشناخته‌ای هستند که احتمالاً در ارتباط با اوضاع سیاسی می‌باشند.

● الف - ابزار تطبیق

در سال ۱۳۳۰ دولت دکتر مصدق بسرعت نسبت به محدودیت ارزی بوجود آمده واکنش نشان داد و بجای صبر و امید بستن به توافق سریع بر سر مساله نفت، اقدامات جدیدی در جهت جلوگیری از رشد واردات بعمل آورد. اقداماتی که بیش از همه تبلیغ شد محدودیت مقداری به شکل تعیین سهمیه برای واردات بود. لکن دلایل دیگری برای کاهش میزان واردات وجود داشت که از آن جمله می‌توان افزایش قیمت ها به دلیل کاهش ارزش ریال و تا حد کمی اقدامات مالی که سبب افزایش عوارض گردید را نام برد (موضوع اخیر به تفصیل در بخش ۳- الف توضیح داده شده است). سهمیه بندی واردات در ایران در سال ۱۳۱۰ بوسیله متمم قانون انحصار تجارت برقرار شده بود و تا زمانی که فشارهای ارزی تخفیف یافت و نظام تجاری در اواخر دهه ۱۳۳۰ لیبرالیزه شد، همچنان ادامه داشت. مقررات شامل یک سهمیه بندی کلی جهت واردات و تعیین سقف برای کالاهای انتخاب شده بود و تعدادی از سقف های تعیین شده برای تغییرات سریع در دوره های مختلف در نظر گرفته شده بودند. سهمیه بندی محلی و اولویت های موجود در سقف های تعیین شده هیچگاه نتوانستند بطور اخص بعنوان ابزار کنترل تجاری در دوره های بعد از جنگ موثر واقع شوند. تجار عموماً راههایی یافتند. تا با استفاده از سیاهه های زیر قیمت و بالای قیمت واقعی اقدام به ورود کالاهای خود بکنند. بدین ترتیب واردات واقعی رابطه کمی با سهمیه بندی تعیین شده داشت (جدول ۲).

طی ۵ سال از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ واردات واقعی به میزان قابل توجهی از سهمیه های تعیین شده بیشتر



بود. بعلاوه، تغییرات واردات واقعی در این دوره نمی‌توانند بطور دلخواه با تغییرات سهمیه بندی توضیح داده شوند. بطور مثال رقم ۳۸ درصد کاهش حجم واردات طی دوران تحریم نفتی در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ از کاهش سهمیه ها به میزان ۳۰ درصد در دوره مشابه شدیدتر بوده است. بطور اخص واردات در سال ۱۳۳۲ با نزولی معادل ۳۰ درصد مواجه بود در حالی که در همان سال سهمیه ها فقط به میزان ۱۹ درصد کاهش یافت. از طرف دیگر، بدنبال موج واردات کالاهای مصرفی پس از سقوط دولت دکتر مصدق، رقم واردات در سال ۱۳۳۳ معادل ۴۳ درصد ترقی کرد. در حالی که سهمیه ها در همان سال فقط به میزان ۱۵ درصد افزایش داشت. عامل دیگری که علاوه بر تعیین سهمیه می‌تواند در توضیح کاهش واردات نقشی داشته باشد، کاهش شدید ارزش ریال بود که به شکلی فعال از طرف دولت تشویق می‌شد.

نرخ رسمی اعلام شده در طول دوره مورد بحث به میزان هر دلار معادل ۳۲ ریال ثابت باقی ماند. لکن اکثر معاملات احتیاج به گواهی ارزی داشتند که ارزش آن در نوسان بود. در نتیجه، نرخ اصلی ریال به دلار از ۵۰ ریال در سال ۱۳۲۸ به ۶۵ ریال در آذر ماه ۱۳۳۰ و ۱۰۰ ریال، در تابستان ۱۳۳۲ کاهش یافت.^(۴) اثر افزایش بهای ارز بطور کامل به مصرف کنندگان منتقل نگردید (برای مثال این امکان وجود دارد که حاشیه سود تجار وارد کننده - merchants, margin - کاهش یافته باشد)، لکن با این همه در مقایسه با افزایش نرخ هزینه کالاهای ساخته شده در ایران به میزان ۳۱ درصد در بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰، بهای اقلام وارداتی در دوره مشابه ۵۵ درصد افزایش یافت. این بدان معنی است که بهای ریالی اقلام وارداتی نسبت به بهای

کالاهای داخلی ۱۸ درصد افزایش داشته است. حجم واردات در این دوره ۴۲ درصد کاهش شد داد و این امر تا حدی نشاندهنده افزایش هزینه اقلام وارداتی بود.

در دوران مصدق هر یک درصد افزایش بهای ریالی اقلام وارداتی نسبت به قیمت های داخلی کوتاه مدت باعث کاهش حجم واردات به میزان ۲/۹ درصد شد.

بنابراین ۱۸ درصد افزایش بهای ریالی واردات نسبت به قیمت های داخلی عامل عمده کاهش حجم واردات در دوران مورد بحث می‌باشد. علاوه بر این شواهد موجود نشانگر آن است که اگر نقیصه اضافی حاصل از افزایش اعتبار مورد لزوم برای تامین کسری های مالی نبود، تنزل ارزش ریال می‌توانست باعث کاهش واردات، حتی بیش از آنچه واقعاً مشاهده گردید، شود.

برخلاف واردات، اثرات کاهش ارزش ریال صادرات غیر نفتی محدودتر بود. بین سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ ارزش اسمی صادرات غیر نفتی به میزان ۴۱ درصد ترقی کرد. در حالی که ارزی واقعی آن ۱۸ درصد افزایش یافت. واکنش ضعیف تر عرضه صادرات نسبت به کاهش ارزش پول، نتیجه نتایج آماري ارائه شده در ضمیمه شماره ۱ پیشین مورد تأیید قرار گرفته است. در آنجا مشاهده می‌شود که درجه حساسیت قیمت (price elasticity) بسیار پایین و از نظر آماري تا چیزی می‌باشد. صادرات نفتی بوسیله دو عامل محدود می‌شود، اولاً، تولید کننده کالاهای صادراتی لزوماً استفاده کامل از کاهش ارزش پول نمی‌برد و این امر واقعاً بدلیل انحصار دولت در خرید بعضی کالاها جهت صادرات بود. همچنین پس از سال ۱۳۳۱ صادرکنندگان فقط قسمتی از عواید

می شد. ثانیاً، ایران یکی از معدود عرضه کنندگان نفتی از کالاهای سنتی خود از قبیل محصولات کشاورزی خاص (مانند سیسته) و فرش بود. از آنجا که تولیدکنندگان کشورهای دیگر مقدار کمی از کالاهای فوق را در بازارهای جهانی عرضه می کردند، تنزل قیمت تولیدات، کمک بسیار کمی به افزایش سهم بازار ایران در مقابل تولیدکنندگان دیگر می کرد. در رابطه با صادرات سنتی، درجه وابستگی تقاضای خارجی با توجه به قیمت (به ارز) بسیار پایین بود و بنابراین کاهش قیمت آنها کمک زیادی به برانگیختن تقاضا نمی کرد. شاید بتوان گفت که تشویق دولت از طریق ترغیب و ترفیع مالی به اندازه کاهش ارزش پول در افزایش حجم صادرات اهمیت داشت.

ب- سیستم نرخ برابری ارز

نات سیستم نسبتاً پیچیده ارزی موجود بین سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ در ایران، دولت نظارت سبکی بر نرخ ارزها اعمال کرد. سیستم ارزی های ارزی به جریان افتاد و بدین لحاظ در بیشتر معاملات، ارزش ریال بطور قابل ملاحظه ای با نرخ رسمی آن که ۳۲ ریال در مقابل دلار بود، تفاوت داشت. صادرکنندگان علاوه بر این به نرخ رسمی، گواهیهای ارزی که با ارزش مارجی مشخص شده بودند از بانک ملی دریافت می داشتند. واردکنندگان نیز عموماً مجبور بودند علاوه بر پرداخت وجه واردات خود به نرخ رسمی ارز، گواهی ارزی به بانک ملی تحویل دهند. در نتیجه به دلیل بهبود روزافزون اوضاع پس از جنگ و وخامت موقعیت لیره استرلینگ، نرخ بازار ریال از هر دلار ۶۶ ریال در سال ۱۳۲۵ به هر دلار ۴۰ ریال در سال ۱۳۳۰ ترقی کرد.

در خلال سالهای ۳۵-۱۳۲۵، نرخ رسمی ارز در صادرات نفت و بعضی معاملات دیگر از قبیل پرداخت هزینه های پزشکی و دانشجویی خارج کشور مورد استفاده قرار گرفت، لکن در اکثر معاملات نرخهای کاهش یافته بکار گرفته می شد. در هر زمان که دو نرخ وجود داشت، معمولاً نرخ پایین تر ریال به دلار جهت واردات مواد غذایی خاص و بعضاً واردات حیاتی دیگر از قبیل دارو بکار برده شد و نرخ بالاتر برای وارد کردن اقلام دیگر استفاده می شد. در حالیکه وجود چند نرخ می توانست تجزیه و تحلیل را مشکل می سازد، لکن روند عمومی حاکی از کاهش ارزش ریال بطور تدریجی از هر دلار ۴۰ ریال در اواسط سالهای ۱۳۲۹ به حدود هر دلار ۱۰۰ ریال در تابستان ۱۳۳۲ می باشد.

ارزش ریال در بازار آزاد از چند طریق قویاً تحت نفوذ دولت قرار داشت. اول آنکه نهادهای دولتی بزرگترین بخش شرکت کننده در بازار گواهیهای صادراتی را تشکیل می دادند و در مواقعی مقادیر قابل توجهی از گواهیهای موجود را در اختیار داشتند.

دولت از طریق خرید یا فروش از محل موجود گواهیهای ارزی خود، قیمت را تحت تأثیر قرار داده و با بعضی اوقات قیمت توسط این بخش معین می شد. دوم آنکه دولت برای تحت تأثیر قرار دادن نرخ ارز متناوباً مقررات مربوط به گواهیهای

۱۳۳۳	۱۳۳۲	۱۳۳۱	۱۳۳۰	۱۳۲۹	۱۳۲۸	۱۳۲۷	
۷۴۱۶	۳۰۰۰	۲۶۰۰	۳۲۰۸	۳۶۹۵	۳۸۳۳	۴۶۸۶	سهمیه بندی واردات و واردات واقعی *
-	۵۳۹۰	۳۷۷۶	۴۰۴۴	۶۰۴۹	۶۲۸۷	۴۲۶۹	درصد واردات واقعی نسبت به سهمیه بندی
-	۱۷۹/۶۷	۱۴۵/۲۳	۱۶۹/۳۹	۱۶۳/۷۵	۱۶۴/۴۵	۹۱/۱۰	

* آمار سهمیه بندی و واردات واقعی براساس نرخ یک دلار=۳۲ ریال بوده اند.
** واردات بخش نفتی محسوب نگردیده اند.

منابع: آمار سهمیه بندی واردات از «Iran's Experience with Import Quotas» H. Motamem در نشریه Middle East Economic Papers (سال ۱۹۵۵) و آمار واردات از نشریه IFS صندوق بین المللی پول.

جدول ۳- ایران: جهت گیری تجارت، سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۳ (درصد نسبت به کل)

۱۳۳۳	۱۳۳۲	۱۳۳۱	۱۳۳۰	۱۳۲۹	۱۳۲۸	۱۳۲۷	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	واردات
۸	۱۱	۱۱	۱۹	۲۸	۲۴	۲۷	انگلستان
۶	۸	۱۰	۹	۱۰	۸	۹	هندوستان
۲۴	۱۹	۲۱	۲۴	۲۵	۴۲	۳۰	آمریکا
۱۷	۱۶	۱۶	۱۰	۶	۲	۱	آلمان غربی
۷	۶	۱۴	۱۲	۵	۳	۱	شوروی
۳۸	۴۰	۲۸	۲۶	۲۶	۲۱	۳۲	سایر کشورها
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	صادرات غیرنفتی
۷	۵	۴	۱۲	۱۹	۲۵	۲۲	انگلستان
۳	۲	۳	۳	۲	۵	۱۶	هندوستان
۱۰	۱۱	۱۱	۶	۱۱	۸	۱۵	آمریکا
۱۶	۱۷	۱۹	۱۲	۱۲	۱۴	۲	آلمان غربی
۱۷	۱۲	۱۲	۲۱	۱	-	۲	شوروی
۴۷	۵۳	۵۱	۳۹	۵۵	۴۸	۴۳	سایر کشورها
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	صادرات نفتی
۱۲	-	-	۳۰	۲۷	۳۶	۴۲	انگلستان
۸	-	-	۱۰	۹	۱۰	۱۱	هندوستان
-	-	۲	۱	-	-	۳	آمریکا
-	-	-	-	-	-	۱	آلمان غربی
-	-	-	-	-	-	-	شوروی
۸۰	۱۰۰	۹۸	۵۹	۶۴	۵۴	۴۳	سایر کشورها

منبع: شماره های مختلف نشریه Statistique annuelle du commerce extérieur de l'Iran.

رقم از معادل بیش از یکسال واردات کشور پایین تر نرفت. (۶) بطور خلاصه ایران حتی بدون توسل به اقدامات تطبیقی نیز ظرفیت ایستادگی در مقابل یک ضربه موقتی ارزی را داشت. با وجود این همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، دولت با آغاز یک پروسه تطبیقی که تحمل کاهش طولانی درآمد نفتی را امکان پذیر می ساخت، بسرعت نسبت به تنزل عواید حاصل از صادرات واکنش نشان داد. یکی از دلایل نگرانی افکار عمومی نسبت به موقعیت ذخایر ارزی ایران این بود که بیشتر این ذخایر جهت تامین مالی واردات قابل استفاده نبودند. این امر به دلیل وجود قانون پشتوانه اسکناس مصوب سال ۱۳۱۱ بود که به موجب آن مقداری از ذخایر ارزی باید بعنوان پشتوانه اسکناسهای بانکی در اداره نشر بانک ملی نگهداری می شدند. معهذ، حداقل با استفاده از مجوزهای جزئی حاصل از اصلاحات وارده به قانون ۱۳۱۱، اوراق بهادار دولتی به ذخایر ارزی ضمیمه شد.

پشتوانه این اوراق نیز بنوبه خود جواهرات سلطنتی قرار گرفت. به هر حال ارزش تعهدات تحت پوشش جواهرات سلطنتی بسیار بیش از ارزش این جواهرات در بازار بود، ضمن اینکه این جواهرات به دشواری در زمره دارائیهای نقدی محسوب می شدند. در اوایل سال ۱۳۳۰، پوشش نقدی واقعی بغیر از جواهرات سلطنتی بطور ثابت تا میزان ۷۴ درصد کاهش یافته بود. در دوره مصدق، این پوشش تنزل بیشتر یافته و در اوایل سال ۱۳۳۲ به ۴۸ درصد رسید.

نظریات معمول در آن زمان حاکی از آن بود که فقط می توان آن مقدار از ذخایر ارزی را که بیشتر از حد مورد لزوم قانونی جهت پشتوانه اسکناس

ارزی را تغییر می داد. امکان داشت گواهیهای متفاوتی برای طبقات مختلف اقلام واردات و صادرات تعیین گردد. در مواقعی گروههای مختلف از این گواهیها با نرخ بالاتری طبقه بندی واحدی را شکل میداد و سپس پروسه تشکیل طبقه بندی دیگر مجدداً آغاز می گردید (برای جزئیات بیشتر در خصوص برابری ارز به ضمیمه مقاله مراجعه شود). در نتیجه مداخله فعال دولت در بازار آزاد، نقش ارزش ریال در این بازار تا حدی بعنوان یک متغیر سیاست گذاری، تابع نظارت دولت قرار گرفت.

● ج - قابلیت دسترسی به منابع ارزی

ذخایر ارزی نسبتاً زیاد ایران موجب شد تا اعمال سیاستهای تطبیقی این کشور نسبت به ضربه ناگهانی حاصل از تحریم نفتی سهل تر شود. این ذخایر نسبتاً زیاد متشکل از دارائیهای ارزی بانک ملی، نقره، و طلا بود (بدون احتساب طلای مربوط به حق عضویت صندوق بین المللی پول). در زمان ملی کردن صنعت نفت یعنی در فروردین ۱۳۳۰، ذخایر ارزی ایران به ۲۵۰ میلیون دلار بالغ می شد (۸/۱ میلیارد ریال به نرخ رسمی). این ذخایر در پائین ۱۳۳۰ و در زمانی که تحریم به اجرا درآمد، به ۲۱۱ میلیون دلار کاهش یافته بود (۶/۸ میلیارد ریال). طی دو سال بعد که به سقوط دولت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتهی شد، ذخایر ارزی به میزان نسبتاً کمی تنزل یافته و علیرغم کاهش سهم عواید نفتی، این رقم به ۱۷۲ میلیون دلار رسید (۵/۵ میلیارد ریال). (۶) با وجود اینکه افکار عمومی نگران کاهش ذخایر ارزی بود، لکن در واقع ذخایر قابل دسترس ایران هنوز کاملاً دقیق بوده و هیچگاه این

می باشد، مورد استفاده قرار داد. اگر چنین تصویری قابل قبول باشد، در واقع ذخایر قابل استفاده از ۲/۱ میلیارد ریال در اوایل ۱۳۲۹ به ۱/۱ میلیارد ریال در اواخر سال ۱۳۳۱ تنزل یافته است.^(۸) بهر حال قابلیت استفاده از ذخایر بر حسب واردات سال قبل با نزول اندکی مواجه بود و از ۳/۹ ماه بیش از تحریم به ۳/۵ ماه در اوج تحریم رسید. بهر حال مفهوم ذخایر قابل استفاده بخودی خود و بویژه در محدوده سیستم نوسان آزاد نرخهای ارز قانع کننده نیست. این مفهوم علی الخصوص در زمانی که نیاز به نگهداری ذخایر عظیم ارزی برای پشتوانه عرضه پول داخلی مشخص نیست از اعتبار کمتری برخوردار می باشد.

با توجه به این مطالب، مسدود کردن بخش اعظم ذخایر ارزی بعنوان پشتوانه اسکناس لزوماً مطلوب نبود. گرچه بعضی از تغییرات جزئی در قانون بوجود آمد که بر اساس آن ۱۴ میلیون لیره استرلینگ بصورت ارز جهت تامین واردات اساسی در تیر ۱۳۳۰ از اداره نشر (اسکناس) انتقال داده شد. لکن نظرمی رسد تجدید نظرات قابل توجه در «قانون پشتوانه» اسکناس که محتاج تصویب پارلمان بود، بندرت مورد قبول قرار می گرفتند. بهر حال از آنجا که نرخ ارز ماهیتاً اصلی ترین ابزار اعمال سیاست تطبیق خارجی بود، تغییرات گسترده تر قانون ۱۳۱۱ می بایست با سیاست های دولت سازگار می بود. بدون در نظر گرفتن لزوم وجود پشتوانه اسکناس، بدلیل کاهش سریعتر حجم واردات از ذخایر ارزی، کفایت این ذخایر بر حسب مقدار آن به واردات در ماه، بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰ افزایش یافت. حتی با فرض اینکه نیاز به نگهداری پشتوانه ارزی کاملاً اجباری بوده است، ذخایر ارزی هنوز کافی و دقیق بنظر می رسیدند. مشاهده این واقعیت نباید بدان تعبیر باشد که کشور از عدم عواید نفتی متاثر نگردد، بلکه حاکی از آن است که موقعیت مالی کشور آنچنانکه افکار عمومی بر آن باور داشت نامشخص نبود. ارائه سریع سیاستهای تطبیقی توسط دولت در واکنش نسبت به تنزل درآمدهای سطح مخاطره انگیزی نخواهد رسید.

۳-۳-۳- ثبات سیاست تطبیق خارجی

جهت و ترکیب تجارت خارجی ایران در دوران پس از ملی کردن نفت به نحو مطلوبی تغییر کرد و این امر در واکنش نسبت به تحریم نفتی و دیگر ملاحظاتی سیاسی مشاهده می شود. بررسی و مطالعه الگو و ترکیب تجارت در طول سالهای تحریم نشانگر دو موضوع مرتبط به یکدیگر می باشد. اولاً، چگونه کاهش عمومی واردات چشم اندازهای بلندمدت رشد را تحت تاثیر قرارداد و ثانیاً، آیا الگوهای تجاری جدید توانائی برآوردن احتیاجات ایران، بخصوص در رابطه با کالاهای سرمایه ای وارداتی را داشتند. این دو عامل نسبت مستقیمی با این سنوالات دارند که آیا اقتصاد می توانسته است علیرغم اثرات منفی تحریم نفت، يك راه رشد آسوده را حفظ کند؟

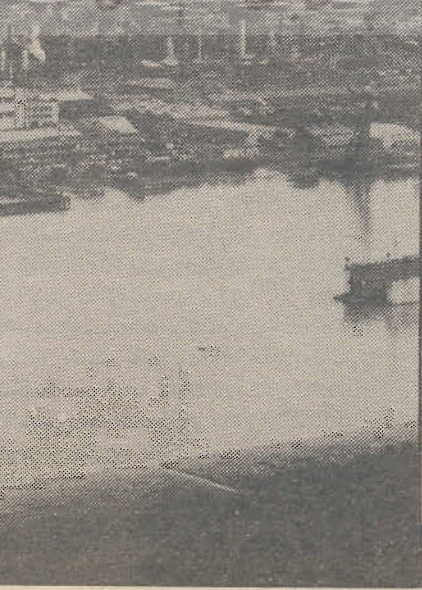
معاملات خارجی ایران قبل از سال ۱۳۲۹ تا حد زیادی به تجارت با کشورهای بلوک لیره استرلینگ و عمدتاً انگلستان و هندوستان، اختصاص یافته بود. تجارت با این کشورها ۵۳ درصد صادرات نفت ایران، ۳۸ درصد صادرات غیرنفتی و

۳۶ درصد واردات در سال ۱۳۲۷ را تشکیل میداد (رجوع کنید به جدول ۳). در پی ملی شدن نفت و متعاقب آن در دوران تحریم اقتصادی، الگوی تجاری ایران بطور عمده ای تغییر کرد. این تغییر در بعضی موارد موجب تغییر شکل دادن ماهیت تجارت ایران در سالهای بعد شد و ثابت کرد که این امر موقتی نبوده است. تغییرات بوجود آمده در تجارت ایران تا حدی نشانگر بازگشت به الگوی قبل از جنگ بوده و بعنوان بخشی از پروسه فعالیت دوباره اقتصاد کشورهای محسوب می شود که در جنگ جهانی دوم به ویرانی کشیده شدند. صادرات نفتی به ایتالیا در سال ۱۳۳۱ و ژاپن در سال ۱۳۳۲ در برگیرنده سهم عمده ای (به ترتیب ۴۹ و ۶۷ درصد) از جریان محدودی بود که راه خود را به بازارهای جهانی باز کرده بود. در حالیکه آمریکا مقام خود را بعنوان اصلی ترین صادرکننده کالا به ایران حفظ می کرد - اگرچه این سهم روبه تنزل داشت - لکن نقش کشورهای دیگر بخصوص شوروی و آلمان غربی در دوره پس از ملی کردن صنعت نفت برجسته تر می شد. برای مثال، سهم دو کشور اخیر در کل واردات ایران بطور قابل ملاحظه ای از يك درصد در سال ۱۳۲۷ به ترتیب به ۱۴ و ۱۶ درصد در سال ۱۳۳۱ افزایش یافت. این ارقام نزدیک به سهم تجارت

این دو کشور با ایران در دوره قبل از جنگ بود. در حالیکه آلمان غربی توانست سهم خود از تجارت با ایران را پس از دوره مصدق حفظ کند، سهم شوروی در سال بعد از سقوط دولت مصدق به نصف تقلیل یافت. این دو کشور همچنین جایگزین

انگلستان بعنوان خریدار عمده صادرات غیر نفتی ایران شدند. سهم شوروی در این میان در عرض یکسال از يك درصد در سال ۱۳۳۰ به ۲۱ درصد در سال بعد رسید و سپس طی دو سال بعد در ۱۲ درصد باقی ماند. سهم آلمان غربی نیز در صادرات غیر نفتی ایران بطور مشابه از ۱۱ درصد در سال ۱۳۲۷ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۲۹-۱۳۲۸ و ۱۷ درصد طی ۲ سال بعد از آن افزایش یافت.

ترکیب تجارت غیر نفتی ایران نیز مشاهداتی را آشکار می سازد (رجوع کنید به جدول ۴)^(۹) افزایش صادرات غیرنفتی بین سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۹ عمدتاً بدلیل افزایش صادرات محصولات کشاورزی (در سال ۱۳۳۰) و منسوجات (در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲) بود که تولید آنها احتیاج به سرمایه گذاری کمتری داشت و می توانست طی دوره نسبتاً کوتاهی افزایش قابل برحسب قیمت های دلاری، ارزش صادرات کشاورزی با ۱۹ درصد ترقی بیست و سه سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ مواجه بود. در حالیکه صادرات منسوجات در همین دوره ۲۵ درصد افزایش نشان داد. صادرات پنبه که در سال ۱۳۲۹ کاهش یافته بود، بسرعت طی دو سال بعد از آن ترقی کرد و صدور فرش نیز پس از يك ترقی سریع در سال ۱۳۲۹ به رشد بظنی خود ادامه داد. نگاهی به ترکیب واردات در دوره ملی کردن نفت و دوره مابعد آن حاکی از آنست که اگرچه واردات کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه صنعتی بطور مطلق کاهش نشان داد، لکن سهم آن در



۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
واردات						
۱۲	۱۹	۱۵	۱۰	۵	۳	۵
۹	۱۰	۱۲	۱۱	۱۶	۲۳	۱۵
۳۱	۲۶	۲۱	۲۸	۲۹	۲۶	۲۳
۷	۵	۵	۷	۸	۶	۶
۳	۳	۳	۳	۷	۶	۵
۱۰	۷	۸	۸	۸	۱۰	۱۰
۸	۱۰	۱۳	۱۴	۱۲	۱۰	۱۰
۷	۹	۹	۶	۳	۵	۱۴
۱۳	۱۱	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۲
صادرات غیر نفتی						
۴۷	۴۵	۳۳	۳۷	۴۱	۳۲	۳۵
۳۸	۳۹	۴۹	۳۹	۴۳	۵۰	۵۱
(۵)	(۱۰)	(۲۵)	(۸)	(۱۶)	(۲۴)	(۲۸)
(۳۱)	(۲۶)	(۱۸)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۵)	(۱۲)
۹	۸	۹	۹	۷	۶	۴
۶	۸	۹	۱۵	۹	۱۲	۱۰

منبع: شماره های مختلف نشریه Statistique annuelle du commerce extérieur de l'Iran.

کشور در این مدت تحت تأثیر قرار نگرفت (۱۰) کلیه کمبود اطلاعات مربوط به سهم بخش های مختلف اقتصادی نسبت به کل ارزش افزوده، بر روی تأثیرات تنزل واردات صنعتی و سرمایه ای میان تولیدی اقتصاد دشوار است. نزدیک ترین اطلاعات موجود و قابل اطمینان در ارتباط با تولید بخش داخلی مربوط به سال ۲۳۳۸ می باشد که در کشاورزی ۳۱ درصد و تولیدات صنعتی ۹ درصد محاسبه شده اند. در حالیکه بخش در حال رونق ۱۷ درصد و بخش های دیگر (تجارت، حمل و نقل، دولتی و سایر خدمات)، ۴۳ درصد کل ارزش را تشکیل می دهند. بنابراین منطقی است اگر فرض کنیم که کشاورزی در دوران مصدق سهم کمی را در بخش غیر نفتی دارا بوده است (۳۷ درصد) و با توجه به اینکه صنعت در اواخر سالهای ۱۳۳۰ از رشد سریعتری برخوردار بود، این سهم حتی می توانست بیشتر نیز بوده باشد. کشاورزی، بخشی شدیداً کاربر (labor intensive) بوده و واردات کمی احتیاج داشت. بنابراین این بخش که بزرگترین بخش اقتصاد نیز بود با کاهش حجم واردات بطور جدی در معرض خطر قرار می گرفت. در بخش تولیدات صنعتی، حدود ۱۰ درصد ارزش افزوده در سال ۱۳۳۸ از سه بخش نساجی (عمدتاً فرش بافی)، مواد غذایی و فلزات - حاصل شد، که این صنایع نسبتاً از مواد اولیه وارداتی کمتری استفاده می کردند. لکن بسیاری از صنایع دیگر محتاج لوازم یدکی و ملاتقی سرمایه ای وارداتی دیگر بودند. این امر مخصوص در رابطه با افزایش ظرفیت این صنایع

طی دو سال و نیم پس از ملی شدن نفت، ایران تنها توانست ۱۰۰ هزار تن نفت خام و فرآورده های نفتی صادر کند که این مقدار بطور تقریبی معادل صادرات یک روز ایران قبل از ملی کردن صنعت نفت بود.

به دنبال ملی شدن نفت ایران در سال ۱۳۳۰، دولت بریتانیا بطور گسترده ای واردات نفت از ایران را تحریم کرد و اعلام کرد علیه کشورهای دیگری که نفت ایران را خریداری کنند اقدام قانونی به عمل خواهد آورد.

به افزایش کمبری ها و سیاستهای تأمین مالی تورمزا منتهی گشت یا اینکه از طریق افزایش درآمدهای غیر نفتی و کاهش مخارج، شرایط باثبات اقتصادی را فراهم آورد. نکته اصلی این بخش این است که دولت در حالیکه در جهت جلوگیری از کمبری ها و تورم وارد عمل شده بود، بطور همزمان نیز مخارج کافی جهت حفظ رشد اقتصادی، هرچند با سرعت کم، تأمین کرد. هرگونه نتیجه گیری در مورد تحولات مالی در ایران طی این دوره باید ناکافی قلمداد شود. زیرا اطلاعات ناقص موجود از ارقام بودجه بوده و مربوط به درآمدها و مخارج واقعی نمی گردند (رجوع کنید به جدول ۵). کمبری پیش بینی شده در بودجه را می توان با افزایش حجم واقعی استقراض دولت از بانکها مقایسه کرد. اینگونه وام ها اصلی ترین منابع تأمین کمبری بوده و حجم اوراق قرضه و وام های خارجی در این میان بسیار محدود بود. این مقایسه نشانگر آن است که کمبری واقعی بطور قابل ملاحظه ای کمتر از مقدار پیش بینی شده در بودجه بود. در بسیاری از وزارتخانه ها مقادیر زیادی از بودجه های تعیین شده مصرف نمی شد و ظاهراً بیشترین بخش از بودجه های مصرف نشده مربوط به مخارج عمرانی که در ارتباط با پروژه های جدید و اساسی بود، می شد. بنابر آمارهای مندرج در بودجه، درآمد نفت طی دو سال ماقبل عملی کردن نفت در سال ۱۳۲۹ حدود ۱۳ درصد کل درآمد دولت را تشکیل میداد و این امر تا حدی بدلیل آن بود که فقط کمتر از ۱۰ درصد عواید نفت به دولت ایران تعلق می گرفت (۱۱). لکن اهمیت درآمدهای نفتی در برنامه ریزیهای مخارج دولتی بیش از آن حدی بود که در بودجه نشان داده می شد، زیرا قسمتی از

اهمیت می یافت، اگرچه یکی از بزرگترین صنایع - گلیم بافی - در استفاده محدود کالاهای سرمایه ای وارداتی مستثنی بود. بعضی از کشورها که با کمبود عواید ارزی مواجه بودند می بایستی خود را با کاهش امکانات دسترسی به منابع انرژی و عمدتاً فرآورده های نفتی وفق دهند. لکن ایران بدلیل داشتن بزرگترین تصفیه خانه نفت دنیا در شهر آبادان، در این خصوص از مرحله خود کفائی نیز فراتر رفته بود. این بحث تا اندازه ای توضیح می دهد که چگونه الگوهای جدید تجاری در دوران مصدق نتوانسته بودند رشد اقتصادی را بطور قابل ملاحظه ای تحت تأثیر قرار دهند. اولاً، اقتصاد غیر نفتی که بخش کشاورزی در سر لوجه آن قرار داشت و وابستگی زیادی به مواد اولیه وارداتی نداشت. ثانیاً، روابط دوجانبه تجاری بوجود آمده در این دوران - علی الخصوص با کشورهای شوروی و آلمان غربی - بدین معنی بود که ایران همچنان به منابع وارداتی جهت کالاهای سرمایه ای دسترسی دارد. بعلاوه تولیدات بخش صنایع (به غیر از گلیم بافی) که بیشتر تحت تأثیر کمبود واردات، بخصوص کالاهای سرمایه ای، قرار داشت، عمدتاً برای مصارف داخلی بود. بنابراین رکورد آن توانائی کشور را در تحصیل عواید ارزی که در آزمون از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود، تحت تأثیر قرار نداد.

۳- سیاست تطبیق داخلی

کاهش درآمدهای نفتی نه تنها موازنه پرداختها، بلکه قدرت تأمین مالی دولت را نیز تحت تأثیر قرار داد. هدف از این بخش، بررسی این مسأله است که آیا کاهش درآمدهای نفتی مقدماتاً



درآمدهای نفتی به حسابهای غیر بودجه‌ای اختصاص می‌یافت. طی سالهای دهه ۱۳۲۰ دولتهای متوالی روی کار آمده بخش عظیمی از تلاشهای خود را صرف تهیه يك برنامه ملی جهت بسیج منابع موجود برای سرمایه‌گذاری صنعتی و زیربنایی کردند. انتظار می‌رفت که این برنامه برخلاف پروژه‌های راه‌آهن سراسری و برپایی صنایع اولیه در سالهای دهه ۱۳۳۰ که با تکیه بر پس‌اندازهای غیرنفتی داخلی بنا شد، در درجه اول با استفاده از درآمدهای نفتی انجام پذیرد. دولت مصدق به تلاش در جهت برنامه‌های عمرانی اولویت خاصی داده و در آغاز انتظار داشت که درآمدهای نفتی قسمت عمده‌ای از هزینه‌های عمرانی را تأمین کند.

* الف - اقدامات انجام گرفته در جهت افزایش درآمد

دولت ایران علیرغم فشارهای شدید سیاسی برای صرف هزینه‌های بیشتر در برنامه‌های مردمی، بلافاصله پس از تحریم نفتی اقداماتی در جهت مقابله با اثرات کاهش درآمد نفت و جلوگیری از افزایش کسر بودجه بعمل آورد. در نتیجه علیرغم عدم تخصیص پیش‌بینی درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۳۲، طی سالهای ۱۳۲۸-۳۲ درآمدهای پیش‌بینی شده دولت در بودجه بمیزان ۲۱ درصد - با نرخ بسیار بالاتر از نرخ تورم - افزایش یافت (۱۲). در همین حال در بودجه سالهای ۱۳۲۸-۳۲ مخارج نیز بطور تقریبی در همین سطح، پیش‌بینی شده بود (۱۳).

مهمترین اقدام جهت بالا بردن درآمد، افزایش عوارض گمرکی بود. برخلاف دیگر زمینه‌های فعالیت دولتی، در این قسمت آمارهای قابل اطمینان مربوط به عوارض گمرکی برای کل دوره مورد بحث موجود می‌باشد. این آمار نشان می‌دهند که علیرغم تنزل مجموع واردات از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، درآمدهای حاصل از عوارض در این مدت ۲۹ درصد افزایش یافت (۱۴). مالیاتهای گمرکی بر اساس حجم کالا معین می‌شدند یعنی مالیاتها مشخص بوده و بر اساس ارزش کالا تعیین نمی‌شدند.

بنابراین نرخهای گمرکی بطور اتوماتیک با افزایش قیمت واردات بر اثر کاهش ارزش ریال بالا نمی‌رفتند. دولت ایران با اتخاذ سیاستی **فغانانه در افزایش تعرفه‌های گمرکی**، از دیاد دریافتیهای گمرکی خود را از حد ۴۳ درصد واردات مشمول عوارض در سال ۱۳۲۸ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۳۲ تضمین کرد. این افزایش با توجه به تغییر الگوی تجاری در آن سالها از کالاهای لوکس با عوارض گمرکی بالا به کالاهای مصرفی اساسی و مواد اولیه صنعتی با عوارض گمرکی پائین، جالب توجه‌تر بود.

افزایش عمده دیگر درآمدها از طریق سود بیشتر انحصارات روی محصولات تولیدی داخلی از جمله چای، شکر، توتون، تنباکو و تریاک حاصل شد.

این انحصارات فعالیت‌های خود را در تولید کالاهای مصرفی که مورد استفاده اقشار کم درآمد ایران قرار داشت، بخصوص سه قلم اول کالاهای فوق‌الذکر، گسترش دادند. برخلاف بعضی دولتها که مقادیر زیادی از درآمدهای خود را به سوسیپد دادن اقلام مصرفی همگانی اختصاص داده و بدین ترتیب با مشکلات مالی

■ **درسال ۱۳۳۰ دولت مصدق به سرعت نسبت به محدودیت ارزی بوجود آمده واکنش نشان داد و بجای امید بستن به توافق سریع بر سر مسأله نفت، اقداماتی در جهت جلوگیری از رشد واردات بعمل آورد.**

■ **پس از سقوط دولت مصدق واردات کالا به شدت افزایش یافت و تنها درسال ۳۳ معادل ۴۳ درصد رشد داشت.**

■ **درحالیکه توقف صادرات نفت ایران در پی ملی کردن صنعت نفت می‌توانست به عنوان يك پدیده موقتی تلقی شود، دولت وقت بلافاصله اقدام به يك برنامه ریزی تطبیقی نمود.**

عده‌ای روبرو شده‌اند، دولت ایران در زمان دکتر مصدق بیش از يك سوم درآمدهای خود را از محل فروش کالاهای اساسی بدست آورد و تنها سوسیپد عمده موجود بر گندم را نیز قطع کرد.

علاوه بر درآمد گمرکات و سودهای حاصله از انحصارات، منابع دیگر درآمد ایران عبارت بود از مالیات بردرآمد که در وهله اول از دستمزدهای شهری وصول شد و همچنین مالیات فروش فرآورده‌های نفتی که در داخل کشور فروخته می‌شد. افزایش مؤثر درآمدهای مالیاتی دولت از محل این منابع بین سالهای ۱۳۲۹-۳۱ بدرستی مشخص نیست. مالیات بردرآمد در درجه اول عموماً بر پایه يك سیستم وصول نادقیق استوار بود و شواهدی حاکی از پیشرفت این سیستم در سالهای فوق موجود نمی‌باشد (۱۵).

● ب - برنامه هفت ساله

اصلی‌ترین مسأله در زمینه مالی عدم توانایی در اجرای مؤثر برنامه هفت ساله بود. پیش از جنگ جهانی دوم ایران توانست طی يك برنامه سرمایه‌گذاری دولتی بلند پروازانه از طریق عواید حاصله از مالیاتهای مقطوع فروش و درآمد نفت، راه آهن سراسری را احداث و پروژه‌های صنعتی زیادی را اجرا کند. در حین جنگ تخصیص درآمدهای حاصله از بعضی مالیاتها و نفت برای توسعه اقتصادی کشور متوقف شد. فشار ارسال محموله‌های جنگی به کشور شوروی به زیربنای اقتصادی ایران صدمه زده و از اجرای پروژه‌های اساسی عمرانی جلوگیری بعمل آورد. پس از جنگ فشارهای مردمی جهت برقراری مجدد هزینه‌های عمرانی حاد شد. درسال ۱۳۲۵ يك برنامه عمرانی ۲ میلیارد دلاری (۶۲ میلیارد ریال)

بسیه سد و از بانک جهانی درخواست کرد. مالی قسمتی از آن را بعهده گیرد. لکن هیچ توافقی در این زمینه با بانک جهانی نپذیرفت. يك برآورد فنی بعمل آمد و پیشنهادات آن برنامه هفت ساله توسط هیئت برنامه ریزی تهیه شد. مجلس در زمستان این برنامه را تصویب کرد تا در پاییز سال مرحله اجرا درآید.

بر اساس پیشنهاد بانک جهانی، يك مشاوره آمریکائی در تابستان ۱۳۲۸ يك تفصیلی برای چگونگی اجرای این برنامه کرد. چنین بنظر می‌رسید که دولت ایران تخصیص مجدد درآمدهای نفت و درآمدهای دیگر را به يك برنامه اساسی آغاز کند.

برنامه هفت ساله احتیاج به هزینه‌ای معادل میلیارد ریال (۶۵۰ میلیون دلار) داشت. هزینه قرار بود از طریق يك وام از بانک جهانی (۳۷ درصد)، درآمد نفت (۲۱ درصد)، استقراض بانک ملی (۲۱ درصد)، و درآمدهای دیگر (۱۰ درصد) صورت گیرد. همچنین هزینه‌های اصلی جهت حمل و نقل (۲۵ درصد) کشاورزی (۱۶ درصد) مصرف شود. عمومی، آموزش و پرورش و مسکن مجموعاً ۲۶ درصد و صنعت ۱۱ درصد این هزینه‌ها اختصاص می‌داد. پیشنهادات تفصیلی چگونگی تأمین مالی پروژه‌ها، هزینه‌های ریالی، و برنامه زمانبندی جهت تکمیل آنها شد. زمانبندی اجرائی این برنامه بخصوص در ماه اول، بسیار جاه طلبانه صورت گرفته بود.

۲۵ درصد از ۳/۸ میلیارد ریال بودجه تخصیص یافته در ۱۸ ماه اول مصرف شد. طی چند ماه بدلیل کمبود نیروی انسانی و تشکیل بودجه تخصصی بطور کامل هزینه نشده بود. برنامه توانست فقط ۱/۳ میلیارد ریال از میلیارد ریالی را که در اختیار وی قرار گرفته هزینه کند. بهرحال چنین بنظر می‌رسد که مشکلات خارجی سالهای ۱۳۳۰-۳۲ در روند دخالت نمی‌کرد، بدلیل پیشرفت تشکیل آموزش پرسنل و در اختیار گرفتن تکنیسین‌ها، مصرف بودجه‌های تخصیص یافته قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و در عوض وقایع باعث کندی سرعت استفاده از منابع گردید و از فروردین ۱۳۳۰ به مدت ۱۸ ماه ۵۴۸ میلیون ریال از منابع مصرف شد. روایت موجود حاکی از آنستکه ارقام سال بعد نیز بیشتر نبوده‌اند. دولت جهت اطمینان، بعضی مخارج سرمایه‌ای از قبیل جاده سازی را خارج چارچوب برنامه فوق بعهده گرفت. با این می‌توان به جرئت ادعا کرد که یکی از سیاستهای اساسی تطبیق مالی دولت در مقابل کاهش درآمد نفت، دست کشیدن از برنامه بلند پروازانه بود که در برنامه ریزی عمرانی در نظر گرفته شده بود.

درحالیکه دولت مرکزی از اجرای برنامه عمرانی خود بازماند، بعضی هزینه‌های عمرانی بویژه توسط شرکتهاى دولتی و شهرداریها بر عهده گرفت. سازمان آب تهران يك سیستم آبرسانی طول ۵۰۰ کیلومتر برای شهر تهران ساخت. قسمت اعظم هزینه آن به میزان ۸۹۱ میلیون ریال استقراض از بانک ملی تأمین شد. مراحل این سیستم از سال ۱۳۲۸ آغاز شد و عمل

۱۳۳۳	۱۳۳۲	۱۳۳۱	۱۳۳۰	۱۳۲۹	۱۳۲۸	۱۳۲۷
	۹۴۴۴		۷۷۸۵		۷۷۸۶	۷۱۵۴
	۹۴۴۴				۹۰۹	۹۳۰
	(۲۵۳۷)				۶۸۷۷	۶۲۲۴
	(۱۰۰۰)				(۱۶۷۹)	(۱۹۱۱)
	(۳۱۳۵)				(۹۰۰)	(۶۰۰)
	(۲۷۷۲)				(۲۰۰۰)	(۱۸۷۰)
					(۲۲۹۸)	(۱۸۴۳)
	۹۹۵۶		۱۱۲۲۴	۱۱۴۷۴	۱۱۱۱۷	۷۱۵۴
	۳۹۴۸				۳۲۴۸	۲۶۲۶
	۲۲۰۵				۱۲۱۰	۸۹۱
	۸۰۰				۶۷۲	۷۷۲
	۱۸۱				۲۲۹	۷۴
	۴۰۳				۱۳۶۶	-
	-				۳۰۰	-
	-				۶۷۷	۷۰۹
	-				۱۲۱۶	۶۱۵
	۲۴۱۹				۲۱۹۹	۱۴۶۷
	۵۱۲		۳۴۳۸		۳۳۳۱	-
	۷۰		-۱۶۱۰	-۴۷۰	۱۳۴۰	-۱۵۰

* درآمد هزینه واقعی ممکن است بطور قابل ملاحظه ای با رقم بودجه متفاوت بوده باشد.
** از آمار سیستم بانکی در رابطه با تغییرات مربوط به باقیمانده وامهای اعطائی به دولت (به جدول ۶ رجوع شود)
منابع: بخش سازمان برنامه امور اقتصادی ایران، مروری بر دومین برنامه هفت ساله ایران (تهران، ۱۹۶۰)، و شماره های مختلف بولتن بانک ملی.

■ صدور اوراق قرضه برای فروش به مردم از روشهای غیرتورمی برای تأمین کسری مالی در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ بود.

با تغییر الگوی تجاری ایران در سالهای پس از ملی شدن نفت صادرات غیرنفتی به میزان ۴۱ درصد ترقی کرد.

وامهای بانکی به بخش خصوصی انتقال یافت. ۱۸ در نتیجه دارائیهای داخلی سیستم بانکی بسرعت ترقی کرد و از ۸/۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۸ به ۴/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۱ افزایش یافت. افزایش اعتبارات بانکی همانند کاهش ارزش پول، نقش عمده ای در بالا بردن نرخ تورم در این دوران ایفا کرد. همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، بهای واردات به میزان ۵۵ درصد افزایش یافت. در حالیکه بهای کالاهای ساخته شده در ایران فقط ۳۱ درصد ترقی کرد. بهرحال نرخ تورم برحسب شاخص هزینه زندگی شهری در بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰، آنچنانکه در جدول ۷ نشان داده شده است، متعادل باقی ماند. نرخ میانگین تورم بطور قابل ملاحظه ای کمتر از نرخ مشابه در دوران قحطی سالهای ۲۴-۱۳۲۰ بوده است. بهرحال تورم سالهای ۳۲-۱۳۳۰ تا حد زیادی با تجربه سال ۱۳۲۹ که در آن قیمت ها کاهش یافت، متفاوت بود و این امر عمدتاً بدلیل تنزل قیمت واردات از بلوک استرلینگ پس از ۳۰/۵ درصد کاهش ارزش لیره استرلینگ در شهریور ۱۳۲۸ می باشد.

۴- درسهایی از تجربه ایران

علیرغم تحمل ضربه شدید کاهش درآمدهای نفتی که در پی تحریم پس از ملی کردن صنعت نفت صورت پذیرفت، اقتصاد ایران توانست خود را پس از مدت نسبتاً کوتاهی با این وضعیت تطبیق دهد. در سال ۱۳۳۱ اقتصاد کشور بدون درآمد نفت دارای موازنه پرداختها و وضعیت مالی پایتایی بود. این تطبیق سریع عمدتاً بدلیل اتخاذ سیاستهای اقتصادی فعالانه در دولت مصدق بود. اولاً، دولت هیچگاه اثرات مشکلات خارجی

در جهت تأمین سرمایه گذاریهای دولتی بود. امید می رفت که ارائه ابزار مالی و جذب کننده دولتی باعث ایجاد منابعی برای اندسته از سرمایه گذاریهای دولتی شود که در غیر اینصورت به سمت سفته بازی و خریداراضی کشاورزی می شد مجلس مجوز صدور ۲ میلیارد ریال از اوراق قرضه یاد شده را بصورت اسکناسهای مدت دار دوساله صادر کرد. این اوراق بعنوان بدهی ملی یا مردمی شناخته می شدند. بهرحال فقط ۵۰۰ میلیون ریال از این اوراق بفروش رسید و سه چهارم مابقی آن را عرضه کنندگان کالا به دولت بخصوص تجار بازار بجای دریافت نقدی پذیرفتند. اوراق قرضه عمومی برای اولین بار در تاریخ ایران منتشر شد. در حالیکه ضعف استقبال عمومی از این اوراق می تواند تا حدی مربوط به عدم وجود سابقه مشابه تا قبل از این تاریخ باشد، احتمالاً عامل مهم دیگر بهره ۶ درصد این اوراق بود که این رقم حداقل ۲/۰ درصد کمتر از نرخ تورم در آن زمان می باشد. همچنین نرخ فوق بانرخ بهره ۱۶-۱۴ درصد اوراق تجاری کوتاه مدت بهیچوجه قابل مقایسه نبود. ۱۷.

بنابراین تعجیبی ندارد که دولت جهت تأمین کسری مالی خود مجبور به افزایش استقراض از بانکها شد. استقراض بخش دولتی (شامل دولت مرکزی و شرکتهای و نهادهای وابسته به آن و شهرداریها) از بانکها در سالهای تحریم نفتی به سرعت رو به افزایش نهاد. این رقم از معادل ۳/۹ درصد حجم پول در گردش اولیه در سال ۱۳۲۹ به ۲۲/۴ درصد در سال ۱۳۳۱ رسید. این استقراض توسط بخش دولتی بزرگترین عامل افزایش حجم وامهای داخلی سیستم بانکی شد. طی سه سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ فقط ۱۵ درصد

ط ۱۳۳۲ تکمیل گردید. بعلاوه شرکت ملی برای جلوگیری از ایجاد بیکاری در مناطق تغیر و همچنین در بالایشگاه آبادان، بطور فوری اقدام به استقراض کرد. از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ افزایش اعتبارات بانکی اعطائی به بانکهای دولتی و شهرداریها بالغ بر ۶/۴ میلیارد ریال (رجوع کنید به جدول ۶). اکثر این وامها در سال ۱۳۳۲ اعطاء گردید. این استقراض با تسریع تا حد قابل توجهی از موثر واقع شدن بود. سیاست مالی دولت مرکزی کاست. آنچه شواهد محدود و قابل دسترس بیان میکنند حاکی از آنستکه کشور از رشد نقدی معقولی معادل ۱۳ درصد در سال ۱۳۳۱ مقادیر اسمی طی سالهای تحریم نفتی برخوردار بود (جدول ۷). اساساً توانائی کشور در پذیرش رشد اقتصادی قبل از تحریم نفتی خود را از آنستکه سرمایه گذاری عمیقاً تحت تاثیر کاهش درآمد نفتی قرار نگرفته است. شاید این امر دلیل آن باشد که مقدار نسبتاً کمی از درآمدهای قبل از تحریم مورد استفاده هزینه های عمرانی می گرفت. البته از دست دادن درآمدهای بخش رشد اقتصادی را نسبت به حالتی که در آن، درآمدها را می یافت و در سرمایه گذاریهای پیشین بکار گرفته می شد، پائین تر آورد.

ج- روشهای بکار گرفته شده در تأمین کسری بودجه

علیرغم تلاشهای بسیار جهت تطبیق با کاهش درآمدهای نفتی - شامل نرخهای گمرکی بالاتر، افزایش نرخ کالاهای عرضه شده دولتی و همچنین وقف برنامه های عمرانی - دولت در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۰ با کسری مالی قابل ملاحظه ای مواجه بود. این بخش مروری دارد بر منابع تأمین کسری که استقراض خارجی، استقراض از بانکهای خارجی، فروش اوراق قرضه، وام های خارجی را در برمی گیرد. در حالیکه استقراض رو به افزایش از بانکهای اتری تورمی داشت، بررسی بعمل آمده نشانگر آنستکه نرخ تورم در بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰ برابر با کمی بیش از رقم مربوط به اکثر دوران تاریخ حاضر ایران بوده است. یک روش مورد استفاده در بعضی از کشورها جهت تأمین کسری مالی بدون تکیه بر پولی کردن کسری بودجه از طریق افزایش استقراض از بانکهای خارجی، استفاده از منابع خارجی بوده است. لکن دولت ایران به غیر از استفاده محدود از منابع بعضی دولتهای خارجی، هیچگاه جهت تأمین کسری خود از بانکهای خارجی استفاده نکرد. - ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۰ از طریق بانک صادرات و واردات خود اعتباری به میزان ۲۵ میلیون دلار و همچنین تحت برنامه اصل چهار - برنامه ای که توسط رئیس جمهور ترومن در سال ۱۹۴۹ جهت کمک فنی و صنعتی آمریکا به کشورهای توسعه نیافته پیشنهاد شده بود - کمکهای به میزان یک میلیون دلار در سال ۱۳۲۹، ۱۲ میلیون دلار در سال ۱۳۳۰ و ۲۳ میلیون دلار در سال ۱۳۳۱ در اختیار ایران قرار داد. از طرف دیگر تعهدات ایران نسبت به باز پرداخت بدهی وامهای خارجی قبلی خود بسیار اندک بود. ۱۶. روش غیرتورمی دیگر جهت تأمین کسری مالی صدور اوراق قرضه برای فروش به عامه مردم بود. یکی از اهداف دولت استفاده از این اوراق قرضه

تحمیلی را بر اقتصاد کمتر از واقع ارزیابی نکرد و همچنین اعمال اصلاحی خود را به امید حل شدن سریع اختلافات حاصل از ملی کردن نفت به تعویق نینداخت. در عوض دولت نظر افکار عمومی را به اجتناب ناپذیر بودن سیاستهای تطبیقی شدید و خطر تعویق اعمال این سیاستها برای اقتصاد در بلند مدت جلب کرد. ثانيا، دولت اقدامات و روشهایی را انتخاب کرد که اداره و اجراء آن بسیار سهل و سریع بود.

اثرات اصلی بر بخش خارجی هیچگاه از اتخاذ روشهای اداری که طراحی و اجرای آن پیچیده بود حاصل نشد. اقداماتی از قبیل سهمیه بندی واردات برای اندسته از تبحر که با آگاهی نسبت به مقررات امکان دسترسی به نهادهای ذیربط و مسئولین امر و همچنین استفاده دقیق از پیچ و خم های مفاهیم مقررات داشتند، سودهای کلانی در پی داشت. قسمت عمده ای از سیاست تطبیق خارجی در ایران از طریق اتخاذ سیاستهای ارزی دولت صورت گرفت که از آن جمله کاهش ارزش ریال برحسب پول خارجی بود. این عمل بوسیله نیروهای بازار و از طریق افزایش قیمت ریالی واردات باعث کاهش حجم اقلام وارداتی گردید. تجربه ایران در مورد سهمیه بندی بدون ذکر مسائل مربوط به اجرای این محدودیتها، همچنین نشانگر مشکلات مقامات دولتی در جهت پیش بینی تقاضا برای طبقات مختلف کالاها بود.

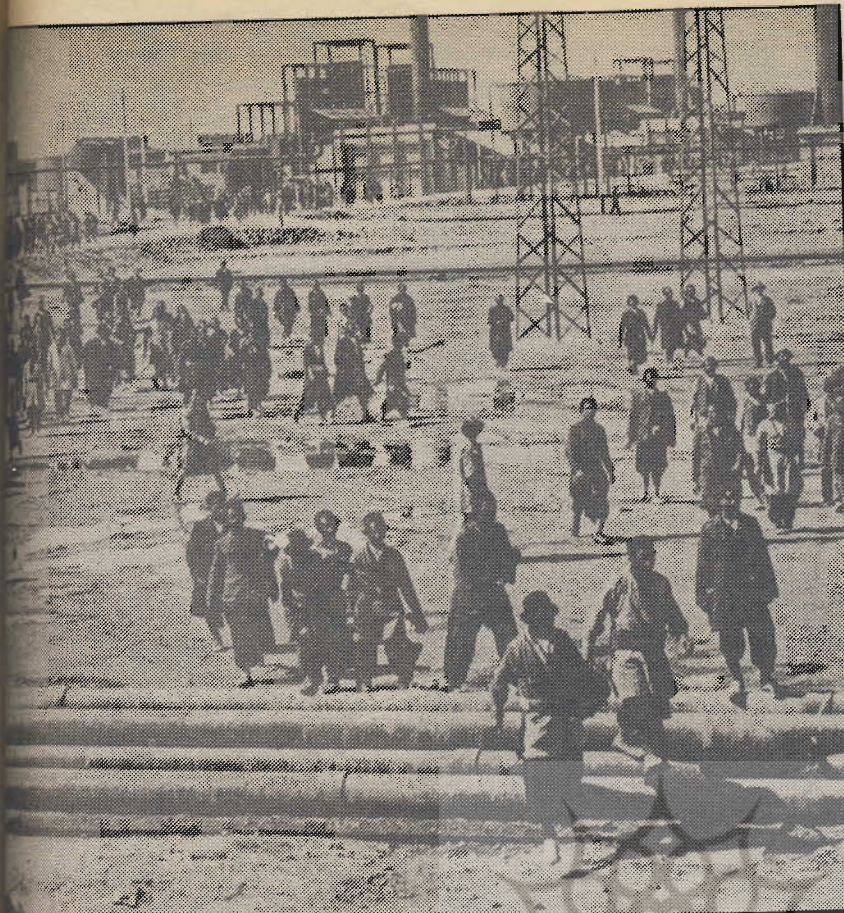
در رابطه با سیاست تطبیق داخلی، دولت تکیه بر تعویق هزینه های عمرانی و افزایش قیمت ها تکیه داشت. عمل افزایش قیمت هم بصورت مستقیم در کالاهای داخلی عرضه شده دولتی و هم بصورت غیرمستقیم از طریق افزایش عوارض گمرکی صورت پذیرفت. اقدامات تطبیقی غالباً با اهداف دیگر دولت مصدق در تضاد بود، زیرا این دولت درصدد کاهش نابرابریهای اجتماعی و افزایش سریع رشد بخصوص در زمینه صنعت بود. دولت از طرف مراکز قدرتی که شدیداً به اهداف اجتماعی که بطور کامل با سیاستهای ریاضتی اتخاذ شده سازگاری نداشت. معتقد بودند، تحت فشار قرار داشت.

لکن دولت موفق شد پشتیبانی گسترده ای جهت اندسته از سیاستهای خود که در آن اقدامات تطبیقی اولویت داشتند کسب کند. تاکید بر سیاستهای تطبیقی حاکی از تعهد دولت برای کاهش وابستگی به منابع مالی خارجی بود. تجربه دوران مصدق می تواند درسهائی در زمینه ایجاد تعادل بین سیاست تطبیق و اهداف اجتماعی و رشد اقتصادی و همچنین تعادل بین اتکاء به خود و منابع مالی خارجی، برای دولتهائی که با مشکلات خارجی روبرو هستند در برداشته باشد.

بانك جهانی و صندوق بین المللی پول - واشنگتن یادداشت ها

۱- نیروی دریائی سلطنتی بریتانیا، نفتکشی را که حامل نفت ایران بود به خلیج عدن اسگورت نموده و در آنجا بدستور دولت خود توقیف کرد. تاما مه ۱۹۵۱، نیروی دریائی فوق بارها کشتی های جنگی خود را خارج از آبادان که بندر اصلی صدور نفت ایران بود مستقر کرد.

۲- تولید نفت از تیرماه ۱۳۳۰ تا تیرماه ۱۳۳۲ فقط نسبت کوچکی از سطح تولید آن در زمان قبل از تحریم را تشکیل میداد. این نسبت برابر تقریباً ۲۰۰۰۰ بشکه در روز در مقایسه با ۶۰۰/۰۰۰



ذخیره ارزی داشتند.

۸- ذخایر قابل استفاده عبارت بود از دارایی خارجی واقعی که از آن طلا، نقره و ارز مسدود توسط اداره نشر اسکناس بانک ملی کسر گردید نیز نسبت به طلای مربوط به حق تعین در صندوق بین المللی پول که جزء داراییهای نشر محسوب می گردید، تعدیل یافته بود.

۹- جدول ۴ وزن هر گروه را در کل تجارت می دهد. اطلاعات مربوط به حجم کل تجارت در نشریه گمرکات فقط برحسب نرخهای در بازار (شامل گواهیها) در دسترس می باشد. بنابراین این آمار با اطلاعات مندرج در پرونده پرداختها در جدول ۱ که برحسب نرخ رسمی بیان شده اند متفاوت می باشد.

۱۰- طبقه بندی های شیمیائی، مواد لاستیکی فلز و محصولات فلزی، ماشین آلات و برقی، و وسایل حمل و نقل تاحدودی به کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه صنعتی مربوط می باشد.

۱۱- طی سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۲۷، در حدود درصد دریافتی ها از محل صادرات بعنوان سود یا بصورت خرید خدمات توسط AIOC به خزانه کشور حواله گردید. اگر ۷ الی ۱۰ درصد را که به دولت ایران تعلق می گرفت که کسب باقیمانده آن در حدود ۱۸ تا ۲۱ درصد می باشد باید به مصرف هزینه های تولید مانند دستمزدها و واردات رسیده باشد. در سال ۱۳۲۹، حسابهای AIOC، این شرکت ۱۶ میلیون پوند به دولت ایران و ۵۱ میلیون پوند به دولت بریتانیا پرداخت کرد در حالیکه ۴۹ میلیون پوند به ذخایر و وجه احتیاطی خود اختصاص داد. همچنین شواهد موجود از حسابهای AIOC که توسط دولت

بشکه در روز در دوران قبل از آن بود.

۳- برآورد مربوط به تولید ناخالص داخلی براساس نتایج بدست آمده از رساله دکترای ک - افشاری می باشد و نمی توان آنرا کاملاً دقیق محسوب کرد.

۴- تاریخ سی ساله بانک ملی ایران (تهران، ۱۳۳۸ بفارسی) در صفحه ۲۶۴ تغییرات نرخ ارز در این دوره را شرح می دهد. همچنین رجوع شود به ضمیمه مقاله.

۵- بانک ملی در بولتن خود شاخصهای ماهانه قیمت کالاهای وارداتی صادراتی و تولید داخلی را منتشر کرده است.

۶- یکی از عواملی که قابلیت دسترسی به ذخایر ارزی را برای تامین واردات کاهش میداد، اختلاف با بانک مرکزی انگلستان بود. بانک ملی و بانک انگلستان موافقت نامه ای داشتند که براساس آن سپرده ها استرلینگ ایران قابل تبدیل به دلار بودند. این موافقت نامه در ماه نوامبر هر سال بمدت یکسال تمدید می شد. لکن در سپتامبر ۱۹۵۱ بانک انگلستان بطور يك جانبه اقدام به فسخ این موافقت نامه کرد و بدین ترتیب سپرده های استرلینگ غیرقابل تبدیل به دلار شدند و نمی توانستند در خارج از بلوک استرلینگ مورد استفاده قرار گیرند.

۷- در این زمان، اقتصاد جهان دچار «کمبود دلار» شد بدین معنی که کمبود ذخایر خارج از آمریکا بوجود آمد. ذخایر ارزی بسیاری از ممالک صنعتی برحسب واردات هرامه، کمتر از ذخایر ایران بود.

فرانسه به اندازه دوماه، انگلستان شش ماه، آلمان غربی دوماه و سوئد چهارماه واردات خود

تغییرات سال قبل نسبت به	۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
پول و شبه پول*	۰/۱۴	-۰/۲۱	۱/۶۹	-۰/۳۳	۴/۲۸	۴/۲۷	۱/۷۱
دارائیه های خارجی بانکها	۰/۸۷	-۰/۹۹	-۰/۲۹	-۱/۹۸	-۰/۵۳	۱	۰/۲۱
اعتبار داخلی (خالص)	-۰/۳۳	-۰/۷۸	۱/۴۰	۱/۶۵	۴/۸۱	۳/۲۷	۱/۵۰
دولت مرکزی (خالص)	(-۱/۵۱)	(-۱/۳۴)	(-۰/۴۷)	(۱/۶۱)	(۱/۷۲)	(۰/۳۹)	(۰/۰۷)
نهادهای دولتی و شهرداریها	(-۰/۸)	(-)	(-۰/۹۷)	(-۰/۴۴)	(۱/۴۳)	(۳/۵۹)	(۰/۸۷)
بخش خصوصی	(۰/۹۳)	(۰/۸۱)	(۰/۸۱)	(۰/۱۴)	(۰/۲۵)	(۰/۷۹)	(۱/۵۳)
طبقه بندی نشده و سایر	(-۱/۴۳)	(-۰/۷۲)	(-۰/۰۹)	(-۰/۲۶)	(۱/۴۱)	(-۰/۷۲)	(-۰/۹۷)
تغییر: در صد نسبت به عرضه پول در ابتدای دوره	۶/۸	-۷/۷	۲/۳	-۱۳/۸	۳/۸	۵/۵	۰/۹
دارائیه های خارجی	۵/۷	۶/۱	۱۱	۱۱/۵	۳۴/۳	۱۷/۸	۶/۶
اعتبار داخلی (خالص)	(-۱/۲)	(-۱/۴)	(-۳/۷)	(۱۱/۲)	(۱۲/۳)	(-۲/۱)	(-۰/۳)
دولت مرکزی (خالص)	(-۰/۶)	(-)	(۷/۶)	(۳/۱)	(۱۰/۲)	(۱۹/۶)	(۳/۹)
نهادهای دولتی و شهرداریها	(۷/۳)	(۱/۲)	(۶/۴)	(-۱)	(۱/۸)	(۴/۳)	(۶/۸)
بخش خصوصی	(-۱۱/۲)	(-۵/۶)	(-۰/۷)	(-۱/۸)	(-۱/۰)	(-۳/۹)	(-۴/۳)
طبقه بندی نشده و سایر							

* پول و شبه پول که جزء بدهیهای بانکی محسوب می گردند برابر مجموع دارائیه های خارجی و اعتبار داخلی خالص می باشد.
منبع: اطلاعات داده شده توسط بانک ملی به صندوق بین المللی پول که در شماره های مختلف نشریه IFS منتشر گردیده است.

جدول ۷- ایران: برآورد تولید ناخالص ملی و شاخص قیمت شهری (۱۳۲۷-۱۳۳۳)
(به میلیارد ریال)

تولید ناخالص داخلی غیر نفتی	تولید ناخالص ملی - نفت	کل تولید ناخالص ملی	نرخ رشد	تولید ناخالص ملی غیر نفتی	کل تولید ناخالص ملی	شاخص هزینه زندگی شهری (۱۹۳۶/۳۷=۱۰۰)	رشد سالانه
۷۳/۵۴	۱۷/۱۴	۹۰/۶۸	۳/۱۱	۱۱/۵۲	۹۵۲	۱۱۱/۲	
۷۳/۹۴	۱۵/۳۷	۸۹/۳۰	۰/۵۴	-۱/۵۲	۹۴۶	۷۸۴	
۷۹/۴۱	۲۲/۱۴	۱۰۱/۵۵	۷/۴۰	۱۳/۷۲	۷۸۴	۱۱۷/۱*	
۸۶/۰۲	۶/۸۷	۹۲/۸۹	۸/۳۲	-۸/۵۳	۸۶۹	۷۸/۳	
۱۰۶/۶۴	-	۱۰۶/۶۴	۲۳/۹۷	۱۴/۸۰	۹۰۹	۷۷/۱	
۱۳۴/۹۷	۰/۲۷	۱۳۵/۲۴	۲۶/۵۷	۲۶/۸۲	۹۹۲	۷۹/۱	
۱۵۴/۷۱	۲/۰۴	۱۵۶/۷۵	۱۴/۶۳	۱۵/۹۱	۱۱۵۱	۷۱/۶	

* تاحدی به دلیل کاهش ارزش لیره استرلینگ در اواخر سال ۱۹۴۹.
منابع: آمار تولید ناخالص ملی از رساله دکتری ک- آفشار در مورد «برآورد بولی تولید ناخالص ملی ایران ۱۹۷۰-۱۹۰۰». آمار شاخص هزینه زندگی از اطلاعات داده شده بانک ملی به صندوق بین المللی پول در نشریات مختلف IFS

دولت مصدق هیچگاه برای جبران کسری بودجه خود از بانکهای خارجی کمک نگرفت و در حالیکه پیش از یک سوم درآمدهای خود را از محل فروش کالاهای اساسی تأمین می کرد، تنها سوبسید عمده موجود بر گنندن را نیز قطع کرد.

نشانه های موفقیت سیاست طبیعی مصدق را می توان در وضعیت نسبتاً مناسب ذخایر ارزی، نرخهای رشد بطئی تورم و اقتصاد در مقایسه با نرخهای مربوط به دوره های ماقبل و مابعد یافت.

در سالهای تحریم نفتی، کشور از رشد اقتصادی ای معادل ۱۳ درصد برخوردار بود.

صفت منتشر شده نشانگر آنستکه درآمد دولت ایران از نفت از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۸ بالغ بر ۱۰۵ میلیون پوند بوده در حالیکه سود قبل از مالیات در همین مدت ۸۹۵ میلیون پوند و مالیاتهای داخلی به دولت بریتانیا ۱۷۵ میلیون پوند می شد درآمد نفت اشاره شده در بودجه دولت ایران در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۸ کمتر از ۷ درصد صادرات نفت بود.

در حالیکه افزایش متراکم شاخص هزینه زندگی شهری از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ کمتر از ۵ درصد بود، این افزایش کم بدلیل تنزل قیمت ها در سال ۱۳۳۱ ناشی از کاهش ارزش لیره استرلینگ می باشد.

برای تعدیل کم هزینه نمودن اشاره شده در قبل، ارقام هزینه که در متن گنجانده شده بر اساس قبول ارقام درآمدهای آورده شده در بودجه و استفاده از اطلاعات سیستم بانکی برای مقایسه کسری بودجه می باشد.

آمار دریافتی های گمرکات از اداره گمرکات شامل بعضی از مالیاتهای وضع شده بر جی و شکر می باشد که بعنوان سود انحصارات برآورد بودجه گزارش شده اند.

بودجه عموماً دریافتهای از محل مالیات بر درآمد کمتر نشان می داد. طبق نشریه «ایران» سازمان ملل متحد، صفحه ۳۹، که بیانگر ارقام منابع دولت ایران می باشد، وصولیهای سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۷ از مقادیر اعلام شده در بودجه برزیب ۲۲ درصد و ۲۰ درصد بیشتر بودند.

طبق نشریه «ایران» سازمان ملل متحد، صفحه ۵۳، ایران در سال ۱۳۲۷ مبلغ ۳۲ میلیون دلار برای خرید لوازم اضافی نظامی از آمریکا

مبادله بعد از ۲۶ اوت ۱۹۵۱ می توانست آزادانه نوسان کند، لکن در عمل این نرخ بسیار نزدیک به این محدوده باقی ماند. در ۴ دسامبر ۱۹۵۱، دو گروه گواهی فوقی یکی شده، و قیمت بطریقی تثبیت گردید که هر دلار برابر ۶۵ ریال باشد. این بار، مقامات دولتی دخالت فعالانه ای در بازار نکردند و نرخ فوق همگام با نیروهای بازار کاهش یافت. این نرخ تقریباً در آوریل ۱۹۵۲ برابر ۷۲ ریال بود که گروه دومی از گواهیها عرضه گردید، گرچه قیمت دو گروه فوق تقریباً در محدوده یک ریال برابر باقی ماند. در ۱۱ نوامبر ۱۹۵۲، از صادرکنندگان خواسته شد که ۵ درصد عواید فروش خود را به نرخ دولتی تسلیم نمایند و مابقی آن مشمول گواهی هائی با نرخ کاهش یافته ۸۳ ریال شناخته شود. در مارس ۱۹۵۳، سومین گروه گواهیها ارائه شد. تا آوریل ۱۹۵۳، نرخ مبادله ارز که شامل گواهیها نیز می شد به هر دلار ۱۰۵ ریال کاهش پیدا کرده بود و در ماه ژوئن این نرخ طی دوره کوتاهی به ۱۲۴ ریال رسید، تا اینکه دولت دخالت کرده و کلیه خرید و فروش های گواهیها را تحت نظارت و امتیاز انحصاری بانک ملی و با نرخ تقریبی ۱۰۰ ریال متمرکز نمود. پس از برکناری دولت مصدق در اوت ۱۹۵۳، دولت جدید نرخ را در سطح ۹۰/۵ ریال به دلار تثبیت کرد، که در فوریه ۱۹۵۵ این رقم تا ۷۶/۵ ریال پائین آمد و این نرخ از طریق اقدامات دولت برای چندین سال متوالی پایدار ماند.

قرض کرد. سر رسید این وام ۱۲ ساله بود. (۱۷) بولتن بانک ملی شامل سری ماهانه نرخهای بهره برای اوراق ۴۵ تا ۶۰ روزه در هر کدام از شهرهای اصلی می باشد، نرخها بین سالهای ۱۳۳۰-۲۲ در محدوده ۱۴ تا ۱۸ درصد ثابت ماند. (۱۸) رقم مربوط به اعتبار بخش خصوصی شامل دارائیه های طبقه بندی نشده است که بعضی از آنها احتمالاً وامهای اعطائی به مؤسسات دولتی می باشند. برای مثال اعتبارات اسنادی جهت تأمین واردات را می توان نام برد.

ضمیمه - سیستم نرخ مبادله ارز

تغییراتی که در سیستم مبادله ارز ایران در طی سالهای ۱۹۵۵-۱۹۴۹ رخ داد، بشرح زیر می باشد:

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۹، سیستم مبادله با وجود فقط یک گروه از گواهیها، ساده شده بود. پرداخت بابت کلیه ارقام وارداتی به گواهیهای به مقدار ۱۰۰ درصد ارزش واردات نیاز داشت، و برای کلیه صادرات غیرنفتی، گواهیهای به مقدار ۱۰۰ درصد ارزش کالای حمل شده دریافت می گردید. نرخ مؤثر و متحدالشکل ارز، ۴۰ ریال به دلار بود. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۰، گواهی جدیدی برای صادرات غیرنفتی و واردات غیر ضروری، با نرخ تقریبی ۵۰ ریال به دلار ارائه گردید. بعد از ۱۰ نوامبر ۱۹۵۰، قیمت گروه جدید گواهیها توسط مقامات دولتی بطریقی تثبیت گردید که هر دلار برابر ۴۸/۷۵ ریال باشد. در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۱، دو نرخ فوق به ۴۱/۵ و ۴۷/۲۵ ریال تغییر یافت، که معنای آن کاهشی در واردات ضروری و تقویت سایر معاملات بود. در حالیکه در تئوری نرخ

برای ما پیدا کنند که تمامی اهداف ما را تامین کند این امکان ندارد.

ما اطمینان داریم که با مقاومت بی نظیر رزمندگان ما در جبهه‌ها و مردم در پشت جبهه، سازمان ملل مرحله به مرحله مجبور به عقب نشینی در مقابل خواسته‌های ما می‌شود و بتدریج آنها را به رسمیت می‌شناسد. ولی نباید به سازمان ملل چشم آمیدی داشت.

● **سؤال:** فشارهایی که آمریکا در جهت پایان جنگ به کشور ما وارد می‌آورد نظیر حضور در خلیج فارس، تحریم تسلیحاتی و... چه نتایج و اثراتی بر سرنوشت جنگ دارد؟

جواب: این مسأله دوجنبه دارد: یک مسأله سرنوشت جنگ و دیگری سرنوشت تحولات سیاسی در صحنه بین‌المللی. در مسأله جنگ این جمهوری اسلامی است که تعیین کننده و تصمیم گیرنده می‌باشد و بقیه تنها شعار می‌دهند.

اما در مسأله تحولات سیاسی در سازمان ملل، باید بگویم که تحریم تسلیحاتی جزء طرحهایی است که در زمره آخرین تیرهای ترکش آمریکا محسوب می‌شود.

آمریکا سعی دارد تا در صحنه بین‌المللی با جلب توافق شورای امنیت و بطور عمده جلب توافق شوروی با تحریم تسلیحاتی آمریکا، ایران را تحت فشار بگذارد.

در خلیج فارس، وضعیت آمریکا، نظیر وضعیت روسها در افغانستان است. آمریکا در این منطقه چه از لحاظ ناتوانی در حفظ امنیت دوستان خود و چه از لحاظ هزینه زیاد این طرح که بر بودجه نظامی آمریکا سنگینی می‌کند با مشکل روبرو شده است. این مسائل موجب شده است که آمریکا با مشکلات معتناهایی دست بگریبان باشد. بنابراین نباید تلاش برای بیرون کردن آمریکا از خلیج فارس را عجولانه ارزیابی کرد.

در حال حاضر آمریکا دچار بحران انتخابات است. در چنین وضعیتی با این سؤال که نیروهای ما در خلیج فارس چه هدفی را دنبال می‌کنند روبرو است. بنابراین فعلا، تنها به شعار تحریم تسلیحاتی اکتفا می‌کنند.

اگر ما بخواهیم بطور اصولی حرکت کنیم دوره در پیش پای ما قرار دارد یکی اینکه از حرکات سیاسی و دیپلماتیک برای خنثی کردن تحریم تسلیحاتی استفاده کنیم و یا اینکه خود را برای تحریم تسلیحاتی آماده سازیم.

گفته شده که اگر آمریکا بخواهد در مورد تحریم تسلیحاتی به شوروی فشار بیاورد، آنها نمی‌توانند چندان با آن مخالفت کنند و مجبورند آنرا بپذیرند. این، حرفهایی است که ما با آن نا آشنا نیستیم. بسیاری از کشورها وقتی چنین بحثهایی پیش می‌آید، این زمره را آغاز می‌کنند که بعد گلایه‌ای در کار نباشد. و ما باید فرض کنیم که علیرغم تمام فعالیتهای سیاسی که داریم، چنین چیزی بیش آمده. بنابراین اگر ما خود را برای تحریم تسلیحاتی آماده کنیم، در برخورد های سیاسی و دیپلماتیک کمتر امتیاز می‌دهیم، تا اینکه فرض کنیم صرفا با مذاکره و رفت و آمد باید جلو برویم. امتیاز دادن حد معینی دارد و ما نباید امتیازاتی بدهیم که خود آن امتیازها، از تحریم تسلیحاتی برایمان گرانتر و دشوارتر باشد. ما باید خودمان را برای مقابله با این آخرین ضربه آنها آماده و آبدیده

● ما باید خود را برای مقابله با آخرین حربه آمریکا یعنی تحریم تسلیحاتی آماده کنیم و طرحهای پژوهشی تولید سلاح در داخل کشور را به سرعت آماده کنیم. این امر موجب می‌شود که در برخورد های سیاسی به کسی امتیاز ندهیم.

کنیم. ضمنا نباید از تحریم تسلیحاتی بترسیم، چرا که اجرای آن مشکل است و کشورهای فروشنده اسلحه، تنها از باب تفضل اینکار را نمی‌کنند، بلکه به آن محتاجند.

اما اگر قرار باشد با تحریم تسلیحاتی مقابله کنیم، باید پروژه‌های پژوهشی مربوط به مسائل نظامی را جدی بگیریم. و باید از امکانات پژوهشی دانشگاهها، حداکثر استفاده را بکنیم. و آنها را برای تولید سلاحها - ولو بد - آماده کنیم و طرحهای پژوهشی را سرعت دهیم.

همچنین، باید روی طرحهایی که ما را از فروش نفت بی‌نیاز می‌کند، کار کرد؛ زیرا اگر بنا باشد تحریم تسلیحاتی بر ما اعمال شود، تحریم کنندگان محاصره اقتصادی را هم ضمیمه آن خواهند کرد تا بتوانند در تحریم تسلیحاتی ما موفق شوند. بهمین دلیل ممکن است بهای نفت را تا جایی که برایشان مضر نباشد، پایین بیاورند. بنابراین ما باید ترتیبی بدهیم که مثلا نفت را بتوانیم بصورت فرآورده های شیمیایی صادر کنیم تا هم از فروش نفت ارزان رها شویم، هم از دادن ارز برای تهیه مواد شیمیایی. ما اگر بتوانیم ولو بقیمت گرانتر محصولی را در داخل تولید کنیم، بهتر از آنست که نفت را ارزان بفروشیم و ارز گرانهای آنرا به واردات اختصاص دهیم و بنظر من، ما امکانات مناسبی برای خود کفایی و مقابله با تحریم تسلیحاتی داریم.

● **اطلاعات -** با توجه به همه شرایط موجود اعم از سیاسی و نظامی یا داخلی و خارجی، شما آینده جنگ را چگونه می‌بینید؟

- بنظر من، جنگ، هیچ راهی جز پیروزی به نفع ما ندارد. و شرایطی هم که در منطقه دیده می‌شود، این موضوع را تأیید می‌کند. ما می‌بینیم که وضع عراق روز بروز بدتر می‌شود و برعکس وضع ما، بهتر. بنابراین، طرفی که در این ماجرا وضع ثابت و محکمی دارد، ما هستیم. پشتوانه اصلی ما، مقاومت مردم است و ما باید روی این مقاومت، خیلی حساب کنیم و ما هیچ راهی جز پیروزی در جنگ نداریم. فقط این پیروزی می‌تواند سناریوهای مختلفی داشته باشد: حرکت های نظامی که منجر به بروز بحران و سقوط رژیم بغداد از دروز شود؛ حرکت وسیع نظامی که کمرد قدرت نظامی آنها را بشکند؛ هماهنگی سیاسی که منجر به سقوط صدام شود...

● **اطلاعات -** بنظر شما کدامیک از این سناریوها از همه قویتر و محتملتر است؟
- بنظر من آن حربه‌ای که از همه قویتر است، دردست خود ماست و کمترین وابستگی را به دیگران ندارد یعنی تهاجم نظامی. اما راه حل های سیاسی را هم نباید کاملا حذف کرد، یعنی اگر ما

می‌توانیم در سازمان ملل برای شکست صدام و حامیان او امتیازاتی بگیریم، نباید صرف نظر کنیم. ما اگر بتوانیم در سازمان ملل آبروی رژیم بغداد را ببریم و بیشتر حامیان آن موضع دفاعی بکشانیم، باید اینکار را بکنیم. بتوانیم باتوسعه روابط خودمان در منطقه دوستان صدام بکاهیم، باید اینکار را بکنیم. بتوانیم به کشورهای منطقه اطمینان بدهیم که بی دلیل از ما ترسند و از ترس ما خود را به صدام نیندازند، باید این کار را بکنیم و اگر ما، دردست خود ماست. بنابراین حتی در مذاکرات سیاسی امتیازی می‌گیریم، آن هم نتیجه نیروی نظامی ماست.

بنابراین اگر تنها در زمینه های سیاسی بتوانیم فعال باشیم و طرفهای ما بدانند که ما هیچ جزبازیهایی سیاسی نداریم، قطعاً آنها به ما اعتماد نخواهند داد. آنها هم در پی این هستند که خودشان را تضمین کنند. اگر آنها حاضر می‌شوند که به ما امتیاز بدهند، بخاطر این است که می‌خواهند ما بیروز نهایی هستیم و باز در جهت حفظ خودشان است که حاضرند کوتاه بیایند، والا فرض بشود که بازوی سیاسی، می‌تواند همان بازوی نظامی ما را ایفا کند. بازوی سیاسی اساساً زائده بازوی نظامی است. اگر بازوی نظامی نداشته باشیم، زائده سیاسی آن هیچ کم نمی‌تواند بکند. اما اگر بازوی نظامی ما قوی باشد و زائده سیاسی قوی نداشته باشیم، بازوی نظامی مان کند و آهسته عمل خواهد کرد و لازم بر افکار عمومی دنیا را نخواهد داشت. بنابراین، حرکات و مانورها و ارتباطات درست و همکاری با دیگر کشورها بسیار تعیین کننده است، ولی تماماً جزء زائده‌هایی هستند که وسیله یک بازوی نظامی قوی معنی پیدای می‌کند و الا هیچکس به اعتبار منطقی استدلال سیاسی ما امتیاز نمی‌دهد. این استدلال اهمیت پیدا می‌کند که آنها از ما حساب بردارند یعنی ما باید جنبه های مبارزه سیاسی و دیپلماتیک را فراموش نکنیم.

ما اگر به دید اعجاب در سازمان ملل نگاه کنیم و جمهوری اسلامی را کمتر از آنچه که عرضه کنیم، خیلی ظلم کرده‌ایم؛ چون مردم داخل مشکلات طبیعی جنگ را صادقانه تجربه کرده‌اند و ما نباید بخاطر فشارهای داخلی روحیه افسرده و خسته در صحنه بین‌المللی شویم. ما باید از بیرون جمهوری اسلامی را با کمترین تا صلابت و قدرت شایسته جمهوری اسلامی را بهتر ببینیم و بهتر حفظ کنیم. جمهوری اسلامی مثل کوه عظیمی است که آدم هر چه بیشتر نزدیک می‌شود، کمتر آنرا می‌بیند. دیپلمات مقیم خارج از کشور که متعلق به دیگر کشورهاست، سازمان ملل هستند. عظمت جمهوری اسلامی بخوبی درک می‌کنند و سخن ما را از موضع فریب - قدرت منطقی و سنجیده - بیشتر می‌پسندند نوعی تظلم.

بنابراین ما باید قدرت و صلابت جمهوری اسلامی را حفظ کنیم و در عین حال تأثیر سازمانهای بین‌المللی هم نباشیم و نه بزرگتر از آنچه که این سازمانها هستند آنها ببینیم و در مردم امید کاذب ایجاد کنیم و آنها را کمتر از حد واقعی شان ارزیابی کنیم. سازمان ملل، باشگاهی است سیاسی که بیش از حد ارزش گذاری شود و نه کمتر.